



۴

نوجوان

@iRoshd

رشد





یاد تو

اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ

آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟ (زمر/۳۶)

وقتی اولین ستاره در آسمان روشن می شود، من به تو فکر می کنم.
وقتی اولین برگ روی شاخه درخت سبز می شود، من به تو فکر می کنم.
وقتی اولین قطره باران روی خاک می افتد، من به تو فکر می کنم.
وقتی اولین صفحه دفترم را باز می کنم، به تو فکر می کنم.
اولین ستاره، اولین برگ، اولین قطره باران، اولین صفحه دفترم ... مرا به یاد تو می اندازد.
روی صفحه اول همه دفترهایم نوشته ام: «به نام خداوند بخشنده مهربان.»



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

دوره سی و هشتم دی ۱۳۹۶
شماره پیدرپی ۲۸۵ صفحه ۴۸
ISSN: 1606-9072 ریال ۱۰۰۰۰

ماه‌نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دانش آموزان دوره اول متوسطه

● علی اصغر جعفریان ●

دنیای دوست داشتنی

آیا شما خودتان را دوست دارید؟ چقدر دوست دارید؟ اصلاً خودتان را دوست دارید؟ شاید این سؤال از نظر بعضی‌ها عجیب و غریب باشد:

مگه می‌شه آدم خودش رو دوست داشته باشد یا نداشته باشد؟! دوست داشتن مگه مخصوص دیگران نیست، آخه که چی آدم خودش رو دوست داشته باشه؟

بله شاید یکی از سخت‌ترین کارها دوست داشتن خودمان باشد. به همین دلیل این موضوع خیلی مهم است. تا جایی که بود و نبودش می‌تواند زندگی را دچار تغییر و تحول اساسی کند. آدمی که خودش را دوست نداشته باشد و با خود دشمن باشد، در حقیقت در دنیای خصمانه‌ای زندگی می‌کند. دچار بی‌اعتمادی و ناامیدی نسبت به خودش می‌شود و همیشه سایه افسردگی و شکست روی آسمان زندگی‌اش خیمه می‌زند.

از طرف دیگر، شاید به جرئت می‌توان گفت، رمز موفقیت همه آدم‌های شاد و خوش‌یخت دوست داشتن خودشان است. آخر دوست داشتن خود حس لطیفی را درون فرد نسبت به خودش و جهان هستی به وجود می‌آورد. آن فرد دیگران را آسان‌تر می‌پذیرد و راحت‌تر می‌بخشد. کسی که خودش را دوست دارد، در دنیایی دوست داشتنی زندگی می‌کند.

خوردنی‌های مفید را برای خودش انتخاب می‌کند، بهترین دوستان را برای خود بر می‌گزیند و از قدم برداشتن در جاده‌های خطرناک زندگی دوری می‌کند. زیرا خودش را خیلی دوست دارد و حاضر نیست خود را به درد سر بیندازد.

- برای دوست داشتن خود تمرین‌هایی وجود دارد. چند نمونه از آن تمرین‌ها از این قرارند:
- مدتی از خودتان مثل یک کودک مراقبت کنید. به خودتان بیش از دیگران اهمیت بدهید.
- کارهای هنری مورد علاقه خود را انجام بدهید.
- به سر و وضع و لباس خود برسید و خوش تیپ بگردید.
- بعضی روزها برای خودتان گل بخرید ...

به امید روزهای دوست داشتنی

● مدیر مسئول: محمد ناصری

● شورای سردبیری (به ترتیب حروف الفبا): علی اصغر جعفریان، احمد دهقان، مجید راستی، سید امیر سادات موسوی، سید کمال شهابلو، کاظم قاسمی‌نیا، علیرضا متولی، افسانه موسوی گرمارودی، ناصر نادری،

بابک نیک‌طلب و محبت‌الله همتی ● دبیر مجله: علی اصغر جعفریان

● دستیار دبیر: زهره کریمی ● ویراستار: بهروز راستانی ● طراح گرافیک: میترا چرخیان

● نشانی دفتر مجله: تهران / صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳ ● تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۷ ● پیامک: ۳۰۰۸۹۹۵۹۶

● وبگاه: www.roshdmag.ir ● وبگاه رشد نوجوان: roshdmag.ir ● www.nojavan.roshdmag.ir

● پیام‌نگار: nojavan@roshdmag.ir ● شماره‌گان: ۴۹۰۰۰۰

● ارتباط با ما:

اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید، با شماره تلفن ۱۴۸۲ - ۸۸۳۰ - ۲۱ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام‌گیر، کد مورد نظرتان را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره همان صدا پیام بگذارید.

کد مدیر مسئول: ۱۰۲ / کد سردبیر: ۱۰۶ / کد امور مشترکین: ۱۱۴

● دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، به جز رشد نوجوان، مجلات دانش‌آموزی زیر را نیز منتشر می‌کند: رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان پایه اول دبستان. رشد نوآموز: برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دبستان. رشد دانش‌آموز: برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دبستان. رشد برهان (نشریه ریاضی دوره اول دبیرستان). رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم. رشد برهان (نشریه ریاضی دوره دوم دبیرستان).

● خوانندگان رشد نوجوان

شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:

نشانی: تهران - صندوق پستی ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵ تلفن: ۵۷۷۲-۸۸۳۰-۲۱

- ۱ دنیای دوست داشتنی.....
- ۲ وقتی حالمان خوب نیست.....
- ۳ روزهای مانا.....
- ۴ آتش شلغما بلغما!.....
- ۵ من شاهزاده‌ام!.....
- ۶ شاعرانه.....
- ۷ زمین شاد.....
- ۸ بفرمایید قارچ!.....
- ۹ هتل پرندگان.....
- ۱۰ از روی دست آفرینش.....
- ۱۱ فاتحه‌ای بر مزار ویکتور هوگو.....



۲۱- ۲۸

رنگ جهانی... ۲۲

رنگ هنر... ۲۳

رنگ سلامت... ۲۴

رنگ مثل... ۲۵

رنگ فناوری... ۲۶

رنگ نمایش... ۲۷

گام به گام تا نمره‌های هفتم... ۲۸

- ۲۹ جدول.....
- ۳۰ زبان جهانی.....
- ۳۱ راه سبز.....
- ۳۲ زود بر نمی‌گردم.....
- ۳۳ حمام ارشمیدس.....
- ۳۴ نرمش ذهن.....
- ۳۵ وداع با ویندوز.....
- ۳۶ شمشیربازی.....
- ۳۷ قندپارسی در عراق و هند.....
- ۳۸ پاتوق.....
- ۳۹ سالاد پنیر.....

نیست وقتی حالمان خوب

گاهی وقت‌ها نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که چرا حالمان خوب نیست.
 نه عمدی هستیم و نه احساس خشم داریم، اما بی‌حالیم.
 بی‌حالی هم نوعی احساس است.
 بی‌حالی چند دلیل دارد.....

..... علیرضامتولی

قبلاً از موضوعی ناراحت بوده‌ایم و توانسته‌ایم آن را حل کنیم.

ممکن است بدتمان ضعیف شده باشد.

چه کار کنی

خون بدتمان دچار کمبود اکسیژن است.

ممکن است به خاطر ترشح هورمون‌هایی که در سن بلوغ در بدن ترشح می‌شوند، بدن و روح ما بی‌حال شده باشد.

ممکن است خواسته‌ای داشته‌ایم که پدر و مادر ما با انجام آن خواسته مخالفت می‌کنند و ما همچنان خودخوری می‌کنیم.

در شبکه‌های اجتماعی به کانون هواداران رشد پیوندید:



@iRoshd

با مطالب متنوع و جذاب

بهتر است بینیم وضع تغذیه مان چطور است. معمولاً خوردن تنقلات صنعتی مثل پفک و چیپس و غذاهای فوری (ساندویچ ها و پیتزاها) بعد از مدتی باعث بی حالی ما می شود. از طرف دیگر دیر دست شویی رفتن برای تخلیه روده می تواند عامل مهمی برای بی حالی ما باشد.

توصیه همیشه گی این است که همواره خود را شاد نگه دارید. تماشای فیلم های خنده دار، خواندن داستان ها و رمان های طنز و تعریف کردن لطیفه های شیرین، می تواند شما را به شادی برساند. این طوری می توانید از بی حالی خارج شوید.

۱
راه تنفس خود را همیشه تمیز نگه دارید

۲
سعی کنید از راه دهان تنفس نکنید

۴
پیاده روی تن را کمی تند تر انجام بدهید.

۳
روزانه سه الی چهار مرتبه در جایی که هوا تمیز است، به صورت آگاهانه تنفس عمیق انجام بدهید.

تنها چیزی که می تواند به صورت فوری به شما کمک کند، ورزش است. بدن شما باید فعال باشد تا ترشح هورمون ها به تعادل برسند.

در نهایت اگر بی حالی شما بیشتر از دو هفته طول کشید، باید به پزشک مراجعه کنید.

بهتر است صبر کنیم. چون معمولاً پدر و مادر اگر خواسته های ما را نادیده می گیرند، حتماً دلیلی برای آن دارند. در این مواقع می توانیم دلیل بی توجهی آن ها را بررسییم و در نهایت با احساس خوب به آن ها کمک کنیم.



● یاسمن رضائیان

۱۱ دی: آغاز سال نو میلادی

سال از چه زمانی نو می‌شود؟ در تقویم شمسی از فروردین، در تقویم قمری از محرم و در تقویم میلادی از ژانویه. جالب است بدانی تبتی‌ها و ویتنامی‌ها سال نو را در اواخر زمستان و قبطی‌ها و یهودی‌ها در پاییز شروع می‌کنند.



۴ دی: ولادت حضرت مسیح (ع)

تاریخ‌نویسان تولد مسیح (ع) را تقریباً ۵۲۰ سال قبل از میلاد پیامبر (ص) اعلام کرده‌اند. به اعتقاد مسلمانان ایشان زنده هستند و در زمان ظهور امام زمان (عج) با آن حضرت می‌آیند و از یارانشان خواهند بود. در روایتی از پیامبر (ص) آمده است که پس از ظهور امام زمان (عج)، حضرت عیسی (ع) پشت سر ایشان نماز می‌خوانند.



۱۹ دی: قیام مردم قم

در مقاله‌ای که با عنوان «استعمار سرخ و سیاه» در یک روزنامه چاپ شد به امام خمینی (ره) توهین شده بود. در پی این توهین، علمای قم با آیات معظم متحد شدند و به نشانه اعتراض به خیابان‌ها آمدند. پایان آن روز، بعد از شهادت و به خون کشیده شدن تعدادی از اعتراض‌کنندگان، هنوز صدای شعار مردم در خیابان‌ها به گوش می‌رسید که می‌گفتند: از خون خود گذشتیم، با خون خود نوشتیم، یا مرگ یا خمینی.

۵ دی:

روز ایمنی در برابر زلزله و کاهش اثرات بلایای طبیعی

۶ دی: ولادت امام حسن عسکری (ع)

آن روز خدا به جبرئیل فرمان داد نزد پیامبر (ص) برود، تولد فرزند تازه را تبریک بگوید و این پیغام را به ایشان برساند: علی (ع) در نزد تو مانند هارون است در نزد موسی (ع). پس نام کودک را همان نام پسر هارون بگذار. پسر هارون، شبر بود و نام کودک علی (ع) حسن شد.^۱

۱. شبر نامی عبری است و چون پیامبر (ص) و اهل بیت عرب بودند، خدا نام حسن را که عربی و هم مضمون نام شبر است، برای ایشان برگزید.



۹ دی: بصیرت و میثاق با ولایت

مردم ما در مقابله با فتنه، خودشان به پا خاستند. نهم دی در سرتاسر کشور مشقت محکمی به دهان فتنه‌گران زد. این کار را خود مردم کردند. این حرکت یک حرکت خودجوش بود؛ این خیلی معنا دارد؛ نشانه این است که مردم بیدارند، هوشیارند.

(مقام معظم رهبری)



۸ دی: وفات حضرت معصومه (س)

هر زمان به قم آمدی چشم‌هایت را ببند و عطر بهشت را نفس بکش. یادت باشد که امام جواد(ع) گفته‌اند: هر کس عمه‌ام را در قم زیارت کند بهشت از آن اوست.



اول «منجیل» و بعد «بم». آن دو زلزله چقدر غم‌انگیز بود. این بار در یکی از روزهای سرد، زلزله خانه‌های مردم کرمانشاه را خراب کرد و عزیزانشان را آن‌ها گرفت. زمستان، قبل از اینکه به کرمانشاه برسد، به قلب‌های مردم کرمانشاه رسید. تمام ایران حواسش به کرمانشاه بود. همدلی بود که در سرمای آن روزها، دل‌هایمان را گرم کرد.



۱۷ دی: روز کشف حجاب

پوشیدگی امری ذاتی ست و از این رو حجاب در یهودیت و مسیحیت نیز وجود دارد. حد حجاب برای مسلمانان در قرآن و در سوره نور بیان شده است. ۱۷ دی‌ماه سال ۱۳۱۴ رضاشاه قانونی تصویب کرد که طبق آن دختران و زنان ایرانی حق استفاده از چادر و روسری را نداشتند.



۲۰ دی: شهادت امیرکبیر

امیرکبیر صدراعظم ایران اقدامات بسیاری برای پیشرفت فرهنگ ایران انجام داد. یکی از این فعالیت‌ها تأسیس مدرسه دارالفنون بود. جالب است بدانید اولین ارتباط تلگرافی در ایران در سال ۱۲۷۱ و میان مدرسه دارالفنون و کاخ گلستان برقرار شد.



۲۶ دی: فرار شاه

غلامحسین صالحیار، سردبیر وقت روزنامه اطلاعات، در خاطراتش می‌گوید: «تیتیر شاه رفت را روی یک تکه کاغذ کوچک نوشتم و دادم دست مسئول فنی. او یک خورد و گفت: مگر تمام شد؟ گفتم: می‌شود اما فعلاً فقط بین من و تو باشد. می‌خواهم کارمان را جلو ببردازیم...» جالب است، نه؟ تیتیر معروف شاه رفت اینجا متولد شد. فکر می‌کنم همه ما برای یک‌بار هم که شده از این تیتیر در روزنامه‌های دیواری‌مان استفاده کرده‌ایم.

اسلام این‌که شهادت دارد
و اسارت ندارد

آش قَلغیا بَلغیا!

نه به آنکه هر هر به حرف ها و کارهایش می خندیدیم و نه به اینکه در مجلس ختمش زار زار گریه می کردیم و عر و بوق راه انداخته بودیم! راستش من هم مثل همه به او می خندیدم. وقتی با آن بقچه کهنه زیر بغل به خانه ما می آمد، همه زیر زیرکی «آه آه» و «پیف پیف» می کردند که باز هم پیدایش شد این خالهرقیه بوگندو! راستش بوی بدی نداشت؛ یک بوی ساده که مخلوطی بود از بوی نان تازه و سبزی آش و خاک.

بقچه اش را باز می کرد و سوغاتی هایی را که آورده بود، بین بچه ها پخش می کرد؛ کلوچه، گردو، سوت سوتک و... یک بار هم برای من یک سوغاتی خیلی جالب آورد: یک فرفره که رویش نقش و نگارهای خیلی خوشگلی داشت. گاهی دو سه روز خانه ما می ماند و بعد یکمرتبه بقچه اش را می زد زیر بغل و می گفت: «حالا دیگه باید بروم سراغ آش شلغما بلغما!»

یک بار ازش پرسیدم: «خالهرقیه، آش شلغما بلغما دیگه چی چیه؟» خندید. وقتی می خندید، هزار تا چروک دور چشم هایش می افتاد. حالا که مرده، فکر می کنم مثل اشعه آفتاب بودند آن ها. گفت: «آش شلغما بلغما آشی است که رویش هیچ روغن ندارد. به اش قدیم ها آش بیین و نپرس هم می گفتند!»

همین را گفت و خندید و خداحافظی کرد و رفت. باز هم آمد. نه یک بار و دو بار، خیلی می آمد و آمدن و رفتنش برای همه عادی شده بود. و وقتی از آش شلغما بلغما حرف می زد، همه پوزخند می زدند و به ریش نداشتن اش می خندیدند. اما نه به آن پوزخندها و به ریش خندیدن ها و نه به این گریه و زاری و عر و بوقی که تو مجلس ختمش راه انداخته بودیم.

صورتش روشن و خوب بود و آن هزار تا چین و چروک دور چشم هایش، وقتی می خندید، انگار پر از قصه بودند. این را من حالا می گویم. اما وقتی زنده بود، خیلی توجهی به این چیزها نداشتیم. خالهرقیه چیزی بیشتر از یک برنامه تلویزیونی نبود که به آن عادت کرده بودیم.

یک بار هراسان از جا پرید، بقچه اش را زیر بغلش زد و گفت: «باید تندی بروم! خواب دیدم یک گنجیشک افتاده تو آش شلغما بلغما.»

و خداحافظی کرده نکرده، از در زد بیرون. کسانی که آنجا بودند، به هم نگاه کردند و به سرشان اشاره کردند که مخش تاب ور داشته.



هفته بعدش بود که خبرش را آوردند. بعد از مجلس ختمش، من نشسته بودم و توی فکرش بودم و حرف‌ها و کارهایش را کنار هم می‌گذاشتم و می‌خواستم یک جوری سر از کارش در بیاورم.

توی راه روستای محل زندگی‌اش، همه‌اش به او فکر

می‌کردم. وقتی رسیدم، خبری و بویی از

مرگ و میر نبود. به در خانه‌اش

رسیدم. یک آگهی ترحیم به

دیوار زده بودند؛ با عکسش.

عکس مال چند سال

پیش بود که هنوز دور



بیشتر بخوانیم

نویسنده: درونون موریس

مترجم: لیلی گلستان

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

سال: ۱۳۹۵

این داستان دربارهٔ پسری به نام تیسو است که انگشتانش خاصیت سبز کننده دارند. بذر هر گیاهی که با انگشتان او تماس برقرار می‌کند، سبز و به سرعت به گیاهی زیبا تبدیل می‌شود. تیسو با رویاندن گل و گیاه در باغ وحش، بیمارستان، محله‌های فقیرنشین زشتی‌ها را به زیبایی‌ها تبدیل می‌کند و...



واسه تو پیش من گذاشته.

پیرزن عصازنان و تاتی‌کنان رفت توی خانه. دل توی دلم نبود بینم چی برای من گذاشته. وقتی برگشت، توی دستش چیزی بود: یک گنجشک گلی داد دستم و گفت: «برای تو درستش کرده بود؛ روز پیش از مردنش.» خیلی زیبا بود و روی تن و بال‌هایش، نقش و نگارهای فیروزه‌ای رنگ داشت. فهمیدم روی فرقه‌ای هم که به من داده بود، خودش نقش و نگارها را کشیده بود.

وقتی برگشتم خانه، گنجشک را به هیچ کس نشان ندادم و جایی پنهانش کردم که هیچ کدام از اهل خانه نبینندش. بعضی شب‌ها درش می‌آورم، تماشایش می‌کنم و توی دلم برای همه دعا می‌کنم؛ درست مثل او.

چشم‌هایش هزار تا چین نیفتاده بود. ایستاده بودم و عکسش را تماشا می‌کردم که حس کردم یک نفر کنارم ایستاده. یک پیرزن پشت خمیده و عصا به دست بود.

- تویی؟ بالاخره آمدی؟
فکر کردم با کس دیگری حرف می‌زند. اما کس دیگری آن دور و بر نبود.
- با من هستی؟
- خدایا مرز به من گفته بود می‌آیی.
- از کجا می‌دانست؟!
- من چه می‌دانم! اما می‌دانست؛ او خیلی چیزها را می‌دانست.

مات و مبهوت جلوی خانه‌اش ایستاده بودم.

- بیا بنشین خستگی‌ات را در کن... این همه راه آمده‌ای جوون.
برایم جای و کلوچه آورد. روی پلهٔ جلوی در خانه‌اش نشستیم. جای و کلوچه را که خوردم، پرسیدم: «آش شلغما بلغما که می‌گفت، چی بود؟»

پیرزن کمر خمیده خندید.
- آهان! آش شلغما بلغما را که می‌پخت، همش می‌زد و برای همه دعا می‌خواند. برای کسانی هم که بهش بدی کرده بودند، دعا می‌خواند.
- حالا این چه آش هست؟

- خوش‌مزه بود. وقتی می‌خوردی، غم از دلت بیرون می‌رفت.
گفتم: «خواب دیده بود یک گنجشک افتاده توی آش شلغما بلغما...»
باز هم خندید:

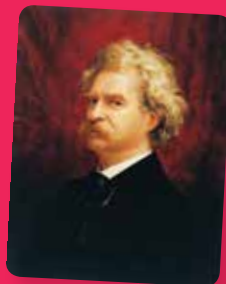
- خدایا مرز می‌گفت دلم می‌خواهد مثل گنجشک‌ها باشم؛ انگاری آن‌ها همیشه شکر خدا را می‌کنند.

یکهو انگار که چیزی یادش آمده باشد، زور زد و پا شد و رو به من، تکیه داد به عصایش.

- یک دقیقه صبر کن! یک چیزی

من شاهزاده‌ام!

نیلوفر نیک‌بنیاد
تصویرگر: سام سلماسی



شما را نمی‌دانم، اما من اگر یک روز کسی را ببینم که قیافه و سن و سالش زیادی شبیه خودم باشد، حتماً از تعجب سکنه می‌کنم. البته تام شانس آورد که سکنه نکرد. کدام تام؟ تام کنتی کوچک‌ترین پسر یک خانواده بسیار فقیر را می‌گویم که وقتی اطراف قصر شاه مشغول بازی کردن بود، یک دفعه شاهزاده‌ای را دید که با خودش مو نمی‌زد!

شاهزاده ادوارد هم از دیدن تام حسابی تعجب کرد، اما خوش‌بختانه او هم سکنه نکرد. در عوض آن دو تصمیم گرفتند برای مدتی جایشان را با هم عوض کنند. یعنی تام به شاهزاده تبدیل شود و ادوارد به گدا.

این خلاصه رمان «شاهزاده و گدا» است که ۱۳۶ سال قبل نوشته شده است. البته بعضی‌ها می‌گویند این داستان واقعی است، چون هم شاهزاده ادوارد و هم پدرش، هنری هشتم، واقعاً وجود داشتند و در سال ۱۵۷۴ میلادی حکومت می‌کردند. اگر فکر می‌کنید با همین خلاصه چند خطی کل داستان را فهمیده‌اید، سخت در اشتباهید! کافی است خودتان را بگذارید جای یکی از آن دو نفر تا متوجه بشوید که چقدر اتفاق‌های غیرمنتظره برایتان پیش می‌آید. شاید مثل تام آن‌قدر رفتارهای عجیب و غریب نکنید که دریاریان فکر کنند دیوانه شده‌اید. یا شاید مثل ادوارد به هر کس بگویید که شاهزاده هستید، حرفتان را باور نکنند! راستی شما اگر جای ادوارد بودید به قصر بر می‌گشتید؟ اگر جای تام بودید، چطور؟ مخصوصاً اگر با خبر می‌شدید شاه مرده و حالا نوبت شاهزاده است که بر تخت سلطنت بنشیند. اگر می‌خواهید بدانید این دو نفر با چه مشکلاتی روبه‌رو شدند و در آخر چه تصمیمی گرفتند، حتماً کتاب شاهزاده و گدا را بخوانید. اگر از «ماجراهای هاکلبری فین» یا «ماجراهای تام سایر» خوشتان آمده باشد، حتماً از این کتاب هم خوشتان می‌آید، چون نویسنده این کتاب هم کسی نیست جز مارک تواین.

البته بد نیست بدانید که اسم اصلی مارک تواین، ساموئل لنگه‌ورن کلمنز (چه اسم سختی!) بود و او فقط و فقط به‌خاطر ادای دین به یک ناخدای کشتی این نام را برای خودش انتخاب کرد. او از حروف چینی و کار در چاپخانه شروع کرده بود، اما چون مطالب طنز جالبی می‌نوشت، کم‌کم نوشته‌هایش در مجلات گوناگون چاپ شدند. البته همه استعدادهایش در همین‌ها خلاصه نمی‌شود! مارک تواین مجوز ناخدایی کشتی هم داشت (قابل توجه آن‌هایی که می‌گویند ما فقط یک کار را می‌توانیم خوب انجام بدهیم!) و برای همین با کشتی خیلی سفر می‌کرد. شاید دلیل جذاب شدن رمان‌های ماجراجویانه‌اش، همین تجربه‌هایی باشد که در سفرهایش کسب کرده است.

با اینکه بیشتر از یک قرن از انتشار این کتاب می‌گذرد، هنوز هم شاهزاده و گدا یکی از مهم‌ترین آثار ادبیات کودک و نوجوان است. پیدا کردن و خواندن این کتاب کار سختی نیست، چون بیش از ۱۵ نفر این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند؛ بعضی‌ها متن کامل و بعضی‌ها متن خلاصه شده. این کتاب در سایر نقاط دنیا هم به زبان‌های مختلف ترجمه شده و کتاب کمیک، انیمیشن، تئاتر، سریال و فیلم‌های سینمایی بسیاری از روی آن ساخته شده‌اند. تا تنور داغ است، شما هم بروید و این رمان زیبا را بخوانید که از قافله عقب نمانید!



آخر راه‌ها

راه می‌روند کوه‌ها
راه می‌روند سنگ‌ها
همپنان که راه می‌روند
توی بیشه‌ها پلنگ‌ها

راه می‌روند حرف‌ها
راه می‌روند فنده‌ها
همپنان که راه می‌روند
توی باغ‌ها فزنده‌ها

راه می‌روند کوچه‌ها
راه می‌روند جاده‌ها
همپنان که راه می‌روند
توی کوچه‌ها پیاده‌ها

راه می‌روند هرچه هست
راه می‌روند هرچه نیست
آفر تمام راه‌ها
ابتدای جاودانگی ست

شاهین رهنما

تصویرگر: میترا چرخیان

بید مجنون

گیسوانش

آبشاری در مسیر باد
قامتش: چون سروها آزاد
بر سر یک جادهٔ خاکی
ایستاده، منتظر
پشمش به سوی دشت
کاش برمی‌گشت
لیلایش
این درخت بید،
مجنون است

جعفر ابراهیمی (شاهد)

ابرهای گرسنه

ابرها
گرسنه اند

روز را
می خورند
کوچه ها سیاه شد
ابر پا به ماه شد
گریه کرد
کوچه رودخانه شد
موی بید
زیر بارش تگرگ
شانه شد

جعفر مقیمیان

آبگیر

فشک شد
رفته، رفته، آّبگیر
هیچ کس ندید
ابرهای غصه را
پشتِ پلکِ لاکِ پشتِ پیر...

فاطمه سالاروند

هدیه

کوچه های سرسره
چوبی های شیشه ای
کاج های نوعروس
خانه با لباس توری سفید...
مهربان من خدا!
هدیه های برفی ات رسید

منیره هاشمی

بیشتر بخوانیم



نویسنده: سید سعید هاشمی
ناشر: مؤسسه انتشارات امیرکبیر
سال: ۱۳۹۵

شامل مجموعه شعر نوجوانان در
قالب نیمایی است که به موضوعات
اجتماعی و دینی می پردازد. واقعه
عاشورا، غدیر خم، محیط زیست
و توجه به آن، مهربانی و ... از
موضوعات محتوایی اشعار است.



همسایه‌های دو سه گرمی!

همه همسایه‌های دور و برم خواب هستند. نه اینکه من خیلی حیوان سحر خیزی باشم ها، نه. آن‌ها به خواب زمستانی رفته‌اند. اما من نمی‌توانم زمستان‌ها را بخوابم، چون نمی‌توانم گرسنگی را تحمل کنم. نگران چاقی و اضافه وزن هم نیستم. اگر خیلی هم غذای ناسالم بخورم، نهایتاً وزنم به دو و نیم گرم می‌رسد. شما در نظر بگیر که پنج نخود را کنار هم بچسبانند و اسمش را بگذارند «حشره خوار کوتوله». از اینکه این قدر کوچکم و باید تمام روز خوراکی پیدا کنم و بخورم تا از گرسنگی در امان باشم، ناراحت نیستم. سختی ماجرای دو گرمی بودن این است که هر ثانیه ممکن است زیر دست و پای کسی له شوم. همین است که خانه‌ام را زیر زمین درست می‌کنم.

آخ آخ!... گرسنه‌ام شد!... می‌روم خوراکی پیدا کنم.



اخبار محیط زیست

۱ در «موزه سعادت آباد» در تهران، یک درخت چنار قدیمی هست که شاید از پدر بزرگ‌های ما هم بیشتر عمر دارد. چه خوب که آن درخت را نبریدند. پله‌ها به این درخت بزرگ جا داده‌اند تا راحت باشد!

۲ راحله در ساحل خلیج فارس زندگی می‌کند. او هر روز بخشی از غذایش را نگه می‌دارد تا به پرندگانی بدهد که لابه لای کهورها دنبال غذا می‌گردند.

(کهور نوعی درخت مقاوم به شوری است که در این منطقه رشد می‌کند.)

۳ آیا می‌دانید یکی از رسم‌های قدیمی مردم «کوشنکار» در استان هرمزگان این است که درون زمین کوزه‌هایی کار می‌گذارند تا حیوانات و پرندگان بتوانند از آن‌ها آب خنک بنوشند؟



جوجه کوکو

«کوکو» که می‌گوییم منظورم آن خوراک خوش مزه‌ای که با تخم مرغ و انواع و اقسام مواد غذایی دیگر درست می‌شود، نیست. منظورم پرنده‌ای است به نام «کوکو» یا همان فاخته که اتفاقاً در ایران هم زندگی می‌کند. جدا از ظاهر جذابی که کوکوها دارند و معمولاً هم در نر و ماده یک شکل هستند، مادری کردن آن‌ها خیلی عجیب و غریب است.

کوکوها هیچ مسئولیتی در برابر تخمی که می‌گذارند، قبول نمی‌کنند. آن‌ها تخم خودشان را در لانه پرنده‌های دیگر (معمولاً گنجشک سانان) می‌گذارند و معمولاً تخم‌های دیگر لانه را به پایین پرتاب می‌کنند تا تخم خودشان آنجا بماند.

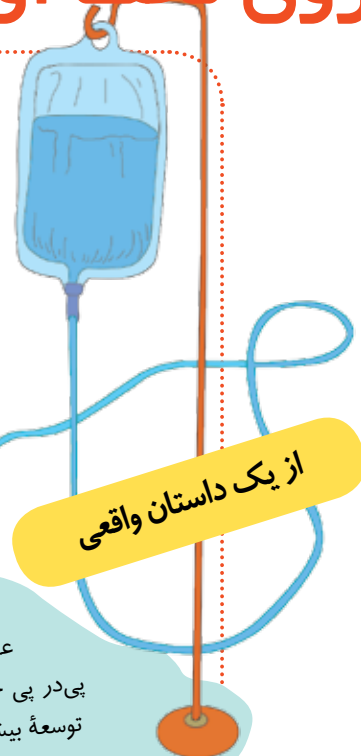
نوبت به مادر خوانده «جوجه کوکو» می‌رسد تا روی تخم بخوابد و دمای آن‌ها را تنظیم کند و منتظر بماند تا جوجه‌ای که مال خودش نیست، از تخم بیرون بیاید. مادر خوانده‌ها روحشان هم خبر ندارد که تخمی که رویش خوابیده‌اند، مال خودشان نیست. وقتی جوجه کوکو به دنیا بیاید، اولین کاری که می‌کند، تخم‌های باقی‌مانده مادر خوانده‌اش را به پایین پرتاب می‌کند. حتی اگر موفق به این کار نشود، چون جثه بزرگ‌تری دارد، غذای بیشتری از

مادر خوانده می‌گیرد و باعث می‌شود جوجه‌های واقعی مادر خوانده‌اش از گرسنگی زنده نمانند. به این ترتیب است که جوجه کوکوها بال و پر می‌گیرند و می‌روند تا وقتش برسد و یک کوکو ماده دوباره مادر شود.



دریاچه‌ای روی تخت اورژانس

• مهدی تقی‌زاده



از یک داستان واقعی

«زمین حاصل خیز داریم. کشاورز هم هست. آن وقت آب شیرین را می‌ریزیم توی دریاچه شورا! اگر این آب را صرف کشاورزی کنیم، محصول به دست می‌آوریم و درآمد خیلی از کشاورزان بیشتر می‌شود. بی‌کاران کمتر و در نهایت رفاه و آسایش مردم بیشتر می‌شود.»

بسیاری از مردم و مسئولانی که در محدوده دریاچه ارومیه زندگی می‌کنند، تا مدت‌ها این طور فکر می‌کردند.

این شیوه فکر کردن را در حلقه ۱ ببینید:

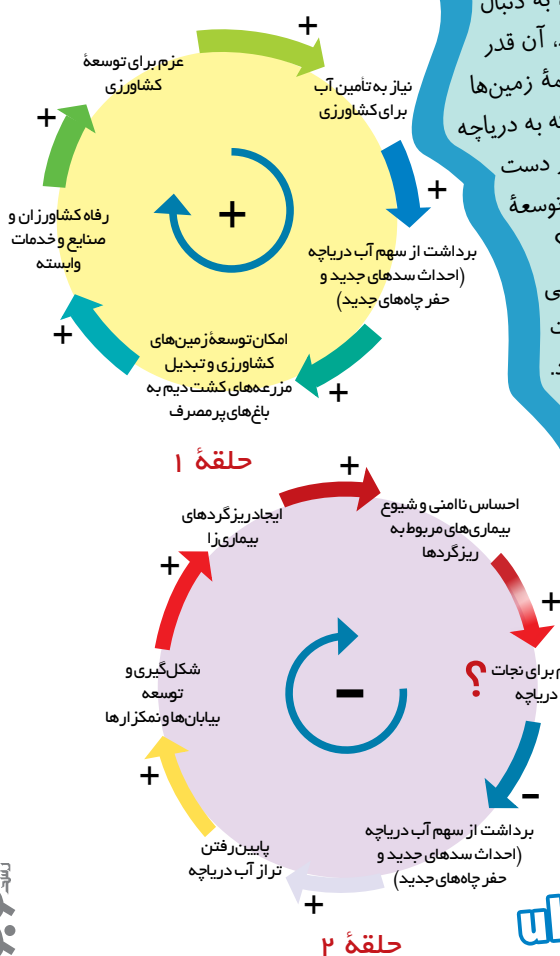
تصمیم می‌گیریم کشاورزی را توسعه دهیم. نیازمان به آب بیشتر می‌شود. از دولت می‌خواهیم تاروی رودخانه‌هایی که به دریاچه می‌ریزند، سدهای جدید بزنند. با این شیوه، بخشی از آب ورودی به دریاچه را برای کشاورزی دریاپیز و زمستان و بهار و تابستان ذخیره می‌کنیم. همچنین، از دولت می‌خواهیم به ما اجازه دهد، چاه‌های بیشتری حفر کنیم و هر چه می‌خواهیم از آب‌های زیرزمینی برداشت کنیم. حالا آب مطمئن بیشتری داریم. پس کشاورزی رونق بیشتری می‌گیرد و دوباره به فکر توسعه جدید می‌افتیم.

علامت مثبت داخل حلقه نشان می‌دهد که این عملکرد، بی‌در پی خودش را تقویت می‌کند و با هر مقدار توسعه، به دنبال توسعه بیشتر می‌رویم. یعنی اگر منابع آب بی‌پایان بودند، آن قدر سد می‌ساختیم و چاه می‌زدیم و توسعه می‌دادیم که همه زمین‌ها پر از کشت بشود. تاکنون ۴۰ سد روی رودخانه‌هایی که به دریاچه ارومیه می‌ریختند، ساخته‌ایم و بیش از ۵۰ سد دیگر هم در دست مطالعه و ساخت داریم! حدود ۹۰ هزار حلقه چاه هم برای توسعه بیشتر کشاورزی حفر کرده‌ایم. فکر کنید نتیجه این کارها چه می‌شود؟ برداشت بیشتر از سهم دریاچه، حلقه ۲ را فعال می‌کنیم. علامت منفی داخل حلقه نشان می‌دهد که این شیوه به یک تعادل می‌رسد. یعنی وقتی برداشت از سهم آب دریاچه زیاد شد، دریاچه به وضعی می‌افتد که امنیت ما تهدید می‌شود. پس اگر به دنبال سلامتی، رفاه و آسایش خودمان هستیم، باید به همان اندازه به فکر دریاچه باشیم.

آیا می‌توانی هر دو حلقه را با هم رسم کنی، جوری که یک عامل مشترک داشته باشند؟ دریاچه ارومیه یک‌دفعه به این حال و روز نیفتاده است، بلکه نتیجه کارهایی هست که ۲۰ تا ۳۰ سال پیش شروع شده‌اند.

به نظر شما اگر بخواهیم دریاچه دوباره زنده شود، چه کارهایی باید انجام بدهیم؟ آیا می‌توانیم خیلی زود دریاچه را به حال اولش برگردانیم؟ برای آگاهی از آخرین کارهای «ستاد احیای دریاچه ارومیه» می‌توانید به پایگاه اطلاع رسانی به این نشانی مراجعه کنید:

ulrp.sharif.ir/Fa



ماروپله! اگر قرار باشد بی خیال بازی های رایانه ای شویم و سراغ یک بازی فکری برویم، ماروپله انتخاب خوبی است. حالا فکرش را بکن چه جذاب می شود اگر خودت مهرة بازی ماروپله بشوی و بین خانه های صفحه بازی بچرخ! همان کاری که بچه های «دبیرستان دکترفناپی» می توانند هر روز آن را انجام بدهند.

این ماروپله بزرگ و جذاب که براساس ارزش های اخلاقی طراحی شده اینجاست: استان فارس، شهر فسا، روستای دستجه، حیاط مدرسه شبانه روزی دکترفناپی.

• نازنین مشایخ

بفرمایید قاریچ!

در شبکه های اجتماعی به کانون هواداران رشد بپیوندید:



@iRoshd

با مطالب متنوع و جذاب

تولیدکننده های آینده

مثل تمام مدرسه های شبانه روزی دیگر، دکترفناپی ها هم کارهای دستی و هنری شان را برای فروش عرضه می کنند تا هم هزینه های تحصیلشان فراهم شود و هم از توانایی هایشان استفاده کرده باشند. شاید از همین جا، از میان همین کارهای هنری، یکی از دانش آموزان راه خودش را پیدا کند و در آینده یک تولیدکننده موفق شود. با این حساب پرچم این نوجوان ها بالاست!

نمایشگاه کارهای دستی و مسیر روشن آینده

از سمت راست حیاط وارد ساختمان خوابگاه می شویم. همه چیز مرتب و در عین حال صمیمانه است. در طبقه بالا نمایشگاهی از آثار هنری و



بفرمایید قارچ خوشمزه!

از گوشه‌ای از حیاط وارد یک راهرو و سپس اتاق تاریک و کوچکی می‌شویم. بوی خوب قارچ می‌آید. جایتان خالی! قارچ‌های کوچک و سفید یکی یکی سر از خاک بیرون می‌آورند و میان تاریکی اتاق مثل ستاره‌های کوچک می‌درخشند. بچه‌ها قارچ‌ها را در کمپوست‌ها پرورش می‌دهند. کمپوست، خاک‌های آماده‌ای است که موادمغذی برای رشد قارچ را تأمین می‌کند. مربی کار و فناوری دانش‌آموزان می‌گوید: قارچ‌ها در محیط تاریک و مرطوب رشد می‌کنند برای همین در این اتاق چراغی روشن نمی‌کنیم. برای آبیاری آن‌ها هم از مه‌پاش استفاده می‌کنیم. برای رسیدن به مرحله برداشت حدود دو ماه زمان نیاز داریم و هر کمپوست چهار بار ثمر می‌دهد.

گلدان‌هایی که تماشايت می‌کنند

سمت چپ حیاط گلخانه کوچک مدرسه قرار دارد که گلدان‌های شاداب کاکتوس آن از پشت شیشه‌هایش تماشايت می‌کنند. یکی از فعالیت‌های بچه‌ها پرورش گیاهان است. آن‌ها می‌گویند: «پرورش کاکتوس خیلی راحت است. همین برگ‌هایی که از گیاه جدا می‌شوند و روی خاک می‌افتند، خودشان به یک گیاه تازه دیگر تبدیل می‌شوند. باید اجازه بدهید به حال خودشان باشند و فقط آبیاری و نور آن‌ها را کنترل کنید.»

علاوه بر پرورش گیاهان، بچه‌ها در حیاط مدرسه نهال می‌کارند و با درآمد حاصل از فروش نارنج‌ها و بهارنارنج‌های داخل حیاط، میان‌وعده‌های خوابگاه تهیه می‌شود.

تشکر

از خانم الهه بالاکنفی، مدیر دبیرستان، آقای مصطفی نقی‌زاده، مربی کار و فناوری دانش‌آموزان و همه معلم‌ها و کادر مدرسه ممنونیم که در تهیه این گزارش همراهان بودند. دانش‌آموزان و مربیان‌های بی‌دریغ‌شان هم که جای خود دارند.

دستی دانش‌آموزان برپا شده است. در این نمایشگاه‌ها دانش‌آموزان کارهایشان را به فروش می‌رسانند. مدیر دبیرستان می‌گوید امسال تصمیم داریم بازارچه‌مان را در یک مکان عمومی در شهر برگزار کنیم.

کیف چرمی، عروسک، قاب عکس، سرامیک‌های تزئینی، کارهای چوبی و معرق‌کاری‌ها، پته‌دوزی‌ها و... هر کدام را که بخواهی می‌توانی انتخاب کنی. بچه‌ها در انتخاب فعالیت هنری‌شان آزاد هستند، چون قرار است هر کس از توانایی‌های خودش استفاده کند تا خلاقیتش را پرورش بدهد.



گمان می‌کنیم که تا کنون دیگر یاد گرفته باشید که «شبه جزیره» به چه جایی می‌گویند. کتاب‌های درسی جغرافیا، معنای جزیره و شبه جزیره را به شما یاد داده‌اند. شبه جزیره از یک طرف به خشکی‌های پیرامون راه دارد و از سه طرف دیگر توسط دریاها و یا دریاچه‌ها احاطه شده است. در شمال «شبه جزیره میانکاله» دریای خزر واقع است و در جنوب آن خلیج گرگان. از شرق هم باز به دریای خزر راه دارد و در نوک آن، جزیره‌ای به نام «گوشواره» جا خوش کرده است. آن یک طرفی هم که به خشکی راه دارد، در غرب این شبه جزیره قابل دیدن است. این شبه جزیره ۶۵ کیلومتر طول دارد و نام آن «میانکاله» است. عرض آن هم بین ۲/۵ تا ۶/۵ کیلومتر است. میانکاله سکونتگاه، یعنی آبادی، شهر و روستایی ندارد. ساکنان آن انواع پرندگان زیبا و جانوران چهارپا هستند. البته گاهی مردم روستاهای اطراف دام‌های خود را برای چرای علف‌های میانکاله به آنجا روانه می‌کنند، آلاچیقی می‌سازند، در آن غذا می‌پزند و چای دم می‌کنند و منتظر می‌مانند تا دام‌هایشان خوب از این علف‌ها تغذیه کنند. بعد هم آن‌ها را به روستاهای خود برمی‌گردانند. گاهی هم علاوه بر این کارها، به چیدن انارهای وحشی از درختان شبه جزیره می‌پردازند.

هتل پرندگان



● سیاحان شایان

میانکاله بهشت پرنده‌هاست. هر ساله صدها هزار قطعه از پرندگان مهاجر از «سیبری» در کشور روسیه به این شبه جزیره می‌آیند و زمستان را در آنجا سپری می‌کنند. کافی است در این زمان، صدای پای به گوش پرنده‌ها برسد تا یکباره فوجی از آن‌ها با سروصدا به آسمان بپرند و چشمان ما را مهمان دیدن صحنه زیبای پرواز خود کنند. نمی‌دانم لازم است اسم چند تا از این پرنده‌ها را برای شما بنویسم یا نه؟ خوتکا، فلاینگو (مرغ آتشین)، باکلان، پلیکان (مرغ سقا)، حواصیل، آبجلیک، قو و غاز خاکستری، قرقاول، دراج، زنگوله‌بال، سلیم، گیلانشاه و چندین اسم زیبای دیگر، نام‌های پرندگان میانکاله است. اگر بخواهیم اسم همه آن‌ها را بنویسیم، باید نام ۲۵۰ گونه پرنده خشکی‌زی و آب‌زی بومی و مهاجر را بنویسیم که شما طاقت خواندن نام آن‌ها را ندارید.

حالا بهتر است نگاهی به تصویر برخی از این پرندگان زیبا بیندازید، اگر نام همه آن‌ها را یاد نگرفتید زیاد مهم نیست. فقط بدانید همه ساله عده زیادی از علاقه‌مندان به طبیعت و پرندگان برای مشاهده این پرنده‌ها راهی شبه جزیره میانکاله می‌شوند و دوربین در دست و روی چشم، به دیدن این فوج‌های زیبای پرنده‌ها و شناسایی رفتار آن‌ها می‌پردازند. برخی از این مشاهده‌گران پرنده‌ها، مقاله‌های علمی متعددی درباره پرنده‌ها نوشته‌اند.





▲ عکاس: حسن حقی

منطقه زیبا به عنوان زیستگاه طبیعی (حیات وحش) به ثبت جهانی رسیده است و از ذخایر با ارزش کره زمین به حساب می‌آید. به همین خاطر سازمان‌های ملی و بین‌المللی برای حفظ آن می‌کوشند. آنان سعی می‌کنند فعالیت‌های انسانی، مثل احداث صنایع، بنادر، جاده‌ها، ساختمان‌ها و دیگر بناها را در شبه جزیره میانکاله محدود کنند تا پرندگان و جانوران آنجا بتوانند با آرامش به زندگی خود ادامه دهند و نسل آن‌ها منقرض نشود. در قسمت شرقی شبه جزیره میانکاله، جزیره «آشوراده» و جزیره کوچک دیگری به نام «اسمال سای» وجود دارد. جزیره آشوراده مرکز فراوری ماهیان خاویاری و گرفتن خاویار از آن‌هاست. در سال‌های اخیر به علت نوسان سطح آب دریای خزر، وسعت شبه جزیره میانکاله کم و زیاد می‌شود! به تازگی پسروی آب باعث شده است، بروسعت شبه جزیره افزوده شود. پای صنایع هم به آن باز شده و جاده‌های تازه‌ای ساخته شده‌اند. عده‌ای هم خیال دارند فعالیت‌های گردشگری را در آنجا گسترش دهند.

آیا می‌توانید نام چند پرندۀ دیگر را که در این شبه جزیره زندگی می‌کنند پیدا کنید و از آن‌ها نقاشی بکشید؟ شاید نقاشی شما در آینده دور، سندی در مورد زندگی این پرنده‌ها در این شبه جزیره زیبا باشد؛ زمانی که دیگر پرنده‌ها از این شبه جزیره کوچ کرده باشند!

در شبه جزیره میانکاله حیات ادامه دارد؛ علاوه بر ۲۵۰ نوع پرندۀ، حدود ۱۸۰ گونه گیاهی متفاوت در این شبه جزیره می‌روید که مجموعه زیبایی از انواع گیاهان منطقه و مناظر زیبایی را به وجود آورده‌اند. پرنده‌ها لابه‌لای شاخ و برگ این گیاهان تخم می‌گذارند، از تخم‌ها و جوجه‌هایشان مراقبت می‌کنند، آن‌ها را پروبال می‌دهند تا بر تعداد پرندگان شبه جزیره افزوده شود. در آب‌های اطراف شبه جزیره هم غوغایی برپاست، اما ما این غوغا را نمی‌شنویم! انواع ماهیان کپور، کفال، سفید، ماهیان غضروفی... دریای خزر در پیرامون شبه جزیره و درون آب‌های خزر و خلیج گرگان با گیاهان و پرندگان و دیگر جانداران، همه با هم یک سیستم زنده (اکوسیستم) پویا و غنی را به وجود آورده‌اند. زندگی همه آن‌ها با هم گره خورده است.

راستی، فراموش کردم از گونه‌های جانوری چیزی بنویسم! روزگاری در این شبه جزیره ۶۵ هزار هکتاری، پلنگ خزری هم زندگی می‌کرد و گاو میش هم در آن بود که اکنون اثری از آن‌ها دیده نمی‌شود. اما گرگ، مرال، یوزپلنگ، شغال، روباه، جوجه تیغی، گراز و فک دریای خزر در این شبه جزیره برای خود روزگاری دارند. البته اگر آدمیزاد اجازه بفرماید! پرندگان و جانوران شبه جزیره میانکاله آنقدر زیاد و متنوع هستند و از نظر اکوسیستمی ارزش و اهمیت دارند که این

از روی دست آفرینش

انسان از طبیعت که شگفتی آفرینش است، بهره‌های فراوان برده است. یکی از موضوعاتی که انسان از طبیعت الهام گرفته، استفاده از طرح‌ها و نقش و نگارهایی است که در دنیای حیوانات و گیاهان یافت می‌شوند. ما از پوست خال‌خالی پلنگ، نقش و نگارهای صدف‌های دریایی، پرهای پرندگان و حتی گلبرگ‌های گل‌ها در طراحی و مهندسی سازه‌ها و بناها، پارچه‌ها و انواع وسایل روزمره زندگی‌مان بهره می‌بریم. طبیعت پر از زیبایی‌هاست و انواع طرح‌های الهام‌بخش را در اختیار ما قرار می‌دهد که در ادامه به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

طرح چیست؟

وقتی شکل‌ها یا رنگ‌ها با نظم و ترتیب خاصی کنار هم قرار می‌گیرند، طرح پدید می‌آید. طرح‌های شعاعی، تکراری، راه راه، حلقوی، انشعابی، ایمنی، خطرناک، مارپیچ، هم پوشانی، و ... از جمله این طرح‌ها هستند.



طرح شعاعی
نمونه‌ای از یک طرح شعاعی که هر چیزی مانند شعاع‌های نور خورشید از مرکز آن منشعب می‌شود.



نمونه‌ای از یک طرح راه راه که سبب دشواری در دیدن می‌شود و از آن برای مخفی ماندن از دید نیروهای دشمن در نبردها استفاده می‌شود.

طرح راه راه

۳

۲

طرح مارپیچ

طرح مارپیچ استفاده هر چه بیشتر از یک فضای تنگ و کم عرض را امکان پذیر می‌کند.



مجید عمیق



از طرح‌های هم پوشانی در سفال‌های پشت‌بام خانه‌ها استفاده می‌شود که آن‌ها را از آسیب باران حفظ می‌کند.

طرح هم پوشانی

۶

۷

طرح تکراری

نمونه‌ای از یک طرح تکراری که از شکل‌های یکسانی که بارها و بارها با نظم خاصی کنار هم قرار گرفته‌اند، تشکیل می‌شود.



۵

طرح انشعابی

در طرح انشعابی فاصله گرفتن بخش‌های متعدد از یکدیگر سبب استحکام یک سازه می‌شود. شاخه‌های یک درخت نیز سبب استحکام درخت می‌شوند.

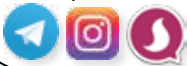
۴

طرح هشدار دهنده

پوست قورباغه‌های رنگین جنگل‌های بارانی به جانوران دشمن می‌فهماند که سمی و خطرناک است.

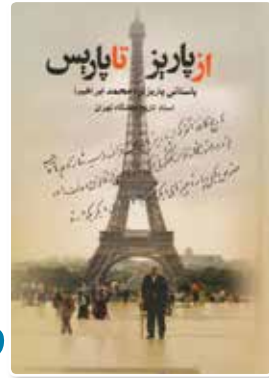


در شبکه‌های اجتماعی به کانون هواداران رشد بپیوندید:



@iRoshd

با مطالب متنوع و جذاب



فاتحه‌ای بر مزار ویکتور هوگو

نقیسه مرشدزاده ●
در زندگی هرکس کتابی هست
که اثرش تا مدت‌ها می‌ماند

کتاب هنوز قدرت جادویی‌اش را از دست نداده است. از وقتی سواد همه‌گیر نبود و کاغذ در دسترس همگان نبود تا همین امروز که انواع شبکه‌های اجتماعی در زندگی ما جا باز کرده‌اند، کتاب همچنان به حیاتش ادامه می‌دهد. هنوز می‌تواند دنیای آدم‌ها و علاقه‌مندی‌هایشان را تغییر بدهد و روی آینده و مسیر زندگی تأثیر بگذارد. قصه‌های چاپ شده روی کاغذ گاهی، به محض خواندن به تصویرهای زنده‌ای در ذهن تبدیل می‌شوند؛ مثل کتاب «بینوایان» نوشته ویکتور هوگو که محمدابراهیم باستانی پاریزی را از زیر آفتاب داغ ظهر پاریز می‌برده به پاریس و در محله‌های آنجا می‌گردانده است. متن زیر از این پژوهشگر و تاریخ‌دان باتجربه درباره اثر بینوایان بر اوست.

بعضی مجلات و روزنامه‌ها که حاکم سیرجان به پدرم داده بود، برای من یک مشوق مهم به شمار می‌رفت و مرا به نویسندگی تشویق می‌کرد. به همین دلایل بود که در سال‌های اواخر دبستان، یک روزنامه به نام باستان و یک مجله به نام ندای پاریز در پاریز منتشر می‌کردم و یا بهتر است بگویم، می‌نوشتم. دو یا سه تا مشترک هم داشتم که خوش‌حساب‌ترین آن‌ها معلم کلاس سوم و چهارم من، مرحوم سیداحمد هدایت‌زاده پاریزی بود که دوونیم قران به من داده بود و من یک سال ۱۲ شماره مجله خود را می‌نوشتم و به او می‌دادم.

همین آقای هدایت‌زاده، ساعت‌های تفریح مدرسه می‌آمد و روی یک نیمکت، در برابر آفتاب، زیر هلالی ایوان مدرسه می‌نشست و صفحاتی از بینوایان را برای پدرم می‌خواند. پدرم همچنان که گویی یک کتاب مذهبی را تفسیر می‌کند، آنچه در باب فرانسه و رجال کتاب بینوایان می‌دانست، به زبان می‌آورد. من نیز که نورسیده بودم، در اطراف آن‌ها می‌پلکیدم و غالباً گوش می‌کردم. این از کتاب‌هایی بود که بر من بسیار تأثیر گذاشت.

حقیقت آن است که سی‌چهار سال قبل که پاریس رفتم، بسیاری از نام‌های شهر پاریس و محلات آن کاملاً برایم شناخته شده بود. به خاطر دارم که آن روزها که در پاریس منزل داشتم، یک روز متوجه شدم که نامه‌ای از پاریز از همین آقای هدایت‌زاده برایم رسیده. او در آن نوشته بود: «نور چشم من، حالا که در پاریس هستی، خواهشی دارم. یک روز برو سر قبر ویکتور هوگو و از جانب من سید اولاد پیغمبر، یک فاتحه بر مزار این آدم بخوان.»

وقتی کتاب «از پاریز تا پاریس» را چاپ کردم، در آن نوشتم که اگر ناپلئون با سپاهش به ایران می‌آمد، نمی‌توانست آن‌قدر در دهات این مملکت نفوذ داشته باشد که امثال ویکتور هوگو داشته‌اند.



ضد تنگ

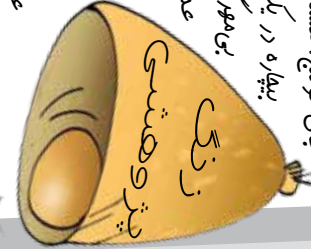
• تصویرگر: مهدی صادقی
• تصویرگر صفحات: میثم موسوی -
مهدی صادقی - مجید صادقی نژاد - آرش عادل
• زیر نظر علیرضا لبش



مطالعات افر نشان می‌دهد ما ایرانیان علاوه بر کوک درون، پز شک درون هم داریم که بیشتر از غدر لغاوی و تیروپیمان فعال است و باعث می‌شود همپون گندم، در خود زمانی نیز فورکفا شویم.

لافی است در یک مفل فانواری، فردی بکوبیر کمی سرم در می‌کند. بلافاصله تیم پزشکی حاضر در مهمانی، بالای سر او حاضر می‌شوند و روش‌های صنعتی و سنتی را برای درمان مریض به کار می‌گیرند. دایی جان معتقد است تمام دردهای انسان از قولنج است. قولنج کمرت زده به سرت و باید بری بشناییم بعد طرف را همانند سفره پهن می‌کند و با ۱۰ کیلو عفشه روایی بر کمر مریض می‌پزد که به پای قولنج، هشتاد درصد از استخوان‌های ممدوم می‌کشند و مومور بیچاره در یک دگر رسی از گروه «پهن تنان» به نرم تنان و بی‌مهورگان منتقل می‌شود.

عمو جان می‌فرماند طب سنتی همه مشکلات را حل می‌کند. باید عرق قار شتر را با گاو گل زبان‌بمالی به تخم مرغ ماهی‌فوار مبرد و با آب هندوانه ابوجول قورت برهی.



عمه جان هم که از شاعران مطرح فانوناره هستند، می‌فرماند بیت «درد از پیر است، درمان نیز هم / دل فرای او شد و جان نیز هم»، روزی ۳۱ بار بخوان و ۳۲ دور دور قورت بپرخ و در تکرار روزی برای ۳۲ نفر بفروست؛ قطعا فوب فواهی شد. مادر بزرگ از ته مجلس می‌گوید: پسرم دوتا از قریص بفش‌ها و بعش‌یلی از نارنجی‌ها و بعش‌ی دو تا فردی مایل به قهوه ای را قبل از هبهانه بفور، فقط بارت باشه ترتیب قریص‌ها مهمه. اگر برعکس بفوری، پای دیکه‌ات اشتباهی فوب می‌شود».

فلاجه مریض عزیز با لکسیونی از دردها مهور می‌شود که مهمانی را ترک کند.

هندوستان یکی از عجیب‌ترین کشورهای دنیاست. در استان بنگال غربی هند، هر گاو برای خود یک کارت شناسایی دارد که عکسش روی کارت الصاق شده است. اگر این روند ادامه پیدا کند، گاوهای این ایالت به‌زودی برای دریافت پاسپورت هم اقدام خواهند کرد و برای خروج از کشور به فرودگاه‌ها هجوم خواهند برد و هند دچار بحران فرار گاوها خواهد شد!

پشت بیشتر ماشین‌ها در هند نوشته شده است: «لطفاً بوق بزنید» و بوق زدن در این کشور مهم‌تر از خود رانندگی است. اصلاً بوق زدن نشانه شفافیت است!

در هند عده زیادی از مردم در پیاده‌روها زندگی می‌کنند، در پیاده‌رو متولد می‌شوند، در پیاده‌رو کمر می‌کنند، در پیاده‌رو حمام می‌کنند، در پیاده‌رو بستری می‌شوند، در پیاده‌رو می‌فوباند، و در پیاده‌رو هم می‌میرند. وقتی شما در پیاده‌روهای هند قدم می‌زنید، در واقع دارید از وسط زندگی فصوصی عده زیادی رد می‌شوید و باید خیلی مواظب باشید. چون اینجا که برای شما حکم پیاده‌رو را دارد، برای آن‌ها حکم اتاق فواب و هال و پذیرایی و حمام و غیره را دارد! اگر روزی داشتید فیلم سینمایی تماشا می‌کردید و ناگهان دیدید که قهرمان فیلم برای



شور وین سلیجانی
«بوق باد»



هر پنر قرت قرت یک گبول باشد.

از کودکی ماوس شو با خط گل من

محتاج قریص و شربت و کپسول باشد

هر کس که دارد دکتري فوش فط، بعید است؛

داروی هر با پول یا پی پول باشد

با فوش بوسی می‌شود در مانگری کرد

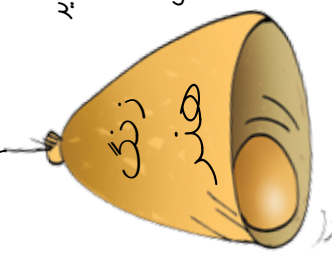
شفیت بی قال و فط مبول باشد

یک راه کشف شفیت از روی فط است

هم پر کشره هم کمی شاقول باشد

ته پپ نه فیلی است، فط فوب باید

زنگ هنر



جس خان



ترساندن دشمنانش با دست راستش
یک قطار را بلند کرده و مثل شلنگ
در هوا می پرفانده و با دست چپش هم
گلوله های دشمن را در هوا می گیرد و
هم زمان ماشین های دشمن را مثل
توپ فوتبال به طرف خودشان شوت
می کند و در همان حال با پر تاب آب دهان،
هوایماهای دشمن را اساقط می کند، شک نگنید که
دارید فیلم هندی می بینید تازه آفرش هم می فهمید که
سر دسته دشمنان برادر دوقلوی قهرمان فیلم بوده است
که از کودکی یکدیگر را گم کرده بودند و در این وضعیت
درا تیک به هم می رسند



• شروین سلیمانی کبوتر نامه رسان می خواهیم

نوهانیم و شیراً هیجان می فوایم
نردبانی به بلندای جهان می فوایم
دیمان لک زده تا مثل عقابی بپریم
پر زدن روی سهند و سبلان می فوایم
سغری تا کرج و یزد و اراک و تبریز
سغری نیز به رشت و همدان می فوایم
مثل رستم که نداشت به ما رفش، ولی
مثل آرش دو سه تا تیر و کمان می فوایم
دوست داریم که فوایم و شاعر بشویم
هی نگویید که دکتر قلبان می فوایم
تا به پایان نرسد عمر، رفاقت همامان
گاه اندازه صد سال زمان می فوایم
زندگی رسم ملال آور فطی صاف است
ما پُر از شور و شریم و نوسان می فوایم
چند تا فواسته در نامه نهادیم به شعر
یک کبوتر که شود نامه رسان می فوایم

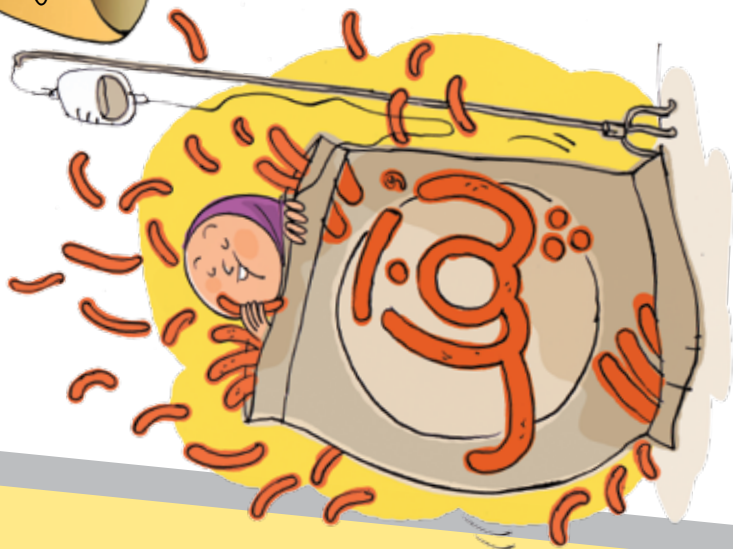
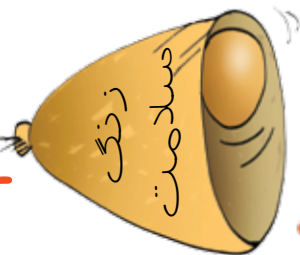


خط بنیوتی فول

حسین رضوی فرد

فقط بایر از پایه «بنیوتی فول» باشد
بچه نبایر که فقط هر کول باشد
بجز خوردن و خوابیدن و بازی کمی هم
دستان او بایر به خط مشغول باشد
کلی انرژی زاست کار فروش نویسی
تمرین آن محتاج یک فرمول باشد
هر کس که می فوایم فطش قوت بگیرد
عمر فشان نبایر بیشتر از طول باشد
یک صفحه نویسر بگوید وای رستم
بچه نبایر این قدر لوس باشد

کتابیون ف



از آتیا که اصلاً تهرک نداشت
چوش و ار تر رو به چاقی گذاشت
به ناچار کارش به درهان کشید
به جراح و ریکاورستان کشید
گر فتار صد قرص و کپسول شر
پنک دان او از دوا فوول شر
نمک رویی از هیکلش کار برد
انرژی و پک پول بسیار برد
چه فوش گفت فردوسی پاکزاد
که رحمت بر آن تربت پاک باد
پو فواهی که روزت به بد نگذرد
گلهوار تن باش و جان و خرد



داشتم فوش فوشک در گذر زمان قدم می زدم که اتفاقی
به نیوتن رسیدم. گوشی به دست زیر یک درخت نشسته بود و
سیب بر سر و هیکلش فرو می ریفت. گفتم چناب نیوتن انگار
هواستان به سیب ها نیست شما باید با فرو افتادن آن ها قانون
جاذبه را کشف کنید. اما آن چنان سر در گوشی فرو برده بود که
متوجه فرغم نشد. هر چند از درس فیزیک دوبار افتاده بودم، بار
دیگر افتادن سیب ها را به او یاد آور شدم که این بار هم نشنید.
فقط یک سیب روی درخت باقی مانده بود. نگدان بودم که
آن هم بیفتد، نیوتن هواش نباشد و هریان کشف نیروی جاذبه
فراموش بشود. به همین خاطر نزدیک تر رفتم و این بار با تمام
متنبه بیخ گوشش فریاد زدم که: چناب نیوتن! فقط یک سیب
دیگر روی درخت باقی مانده است.

نگاهش را از روی گوشی برداشت و با دلفوری گفت: «فیلی
بی ادبی. دار زدی؟ هواسم پرت شد، مطلب منفرقی را لایک
کردم». گفتم: «فقط یک سیب روی درخت مانده است!» نگاهی
کرد و گفت: «اوه مای گار چه سیب فوشگلی! فوب است با آن
سلفی بگیرم در استوری اینستاگرام بگذارم.»

سلفی نیوتن

مصطفی اراکی

لک خوار. مصطفیٰ مشایخی

دو لیپش گرفتار این کار بود
نه در انارش آسوده می‌شد نه فک
ملخ سبزه می‌شورد او هم پیک
زمانی فقط عصرها می‌پرید
دوتا بسته با جیم کم می‌فرید
شیرم کتابون پیک فوار بود

چنان با تفک انس و الفت گرفت
خبرش به تدریج شدت گرفت

پلو با پفک، پیتزا با پفک
که می خورد حتی غذا با پفک

سپس کاملاً از غذا دور شد
مراجش فقط با پفک بود، شد

به بازی و این شور خواری نشست
مرتب پنگ خوار و تبلت به دست

نمک در وجودش تلخ باشد

به جایی که اصلاً نباید، رسید
فشارش به آن سوتر از حد، رسید

کبد چرب و اوضاع قلبش خراب
مدی بر فنا، معده در پیچ و تاب

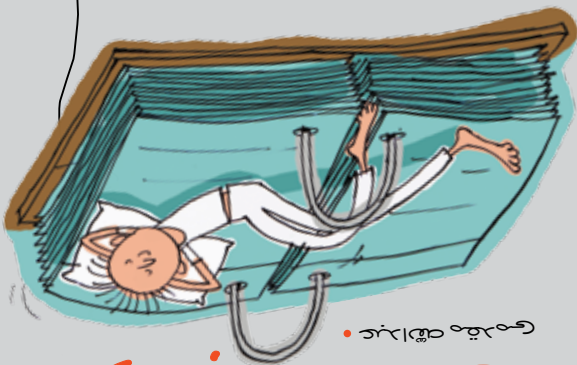
است. و این روش را می‌توان به روش‌های زیر تقسیم کرد:

၁။ အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း
 ၂။ အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း
 ၃။ အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း
 ၄။ အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း
 ၅။ အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း
 ၆။ အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း
 ၇။ အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း
 ၈။ အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း
 ၉။ အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း
 ၁၀။ အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း အသံအတိုင်း

[illegible]

مذہب کے لئے جو کچھ ہے وہی وہی ہے
 مذہب کے لئے جو کچھ ہے وہی وہی ہے
 مذہب کے لئے جو کچھ ہے وہی وہی ہے

دانشگاه آزاد اسلامی



جواب



استخون لای زخم گداستن

• اختفیات و تعریفات: مهدی فرج اللهی



قصابی دستش زیر ساطور رخت و به طبیب مراجعه کرد. طبیب زخمش را بست و اجرت نگرفت. قصاب به تلاخی برای طبیب گوشت آورد و هر روز با گوشت نزد طبیب می آمد، اما زخمش خوب نمی شد. تا اینکه طبیب به سفر رخت. قصاب نزد پسرملیکم رخت و طبیب جوان زخم را دوا مالی کرد و متوجه استخوانی لای زخم شد و آن را در آورد و زخم به سرعت خوب شد. طبیب از سفر برگشت و هنگام شام فورشت قیمه را این ور و آن ور کرد و گفت: «این چرا گوشت ندارد؟» همسرش گفت: «پسرمان گوشتی نفریده است.»

ملیکم با تعجب از پسر پرسید: «مگر قصاب نزد تو نیامد؟» پسر ملیکم با فوش مالی گفت: «چرا پدر آمد و من زخمش را بستم و استخوانی را که لای آن مانده بود، بیرون کشیدم و زخمش خوب شد. خیالتان راحت.»

ملیکم آهی کشید و گفت: «من فردم آن استخوان را دیده بودم.»

پی نوشت: از این مثل زمانی استفاده می شود که کسی به فاطر منفعتش کاری را به توفیر بیندازد. امیدوارم که هیچ وقت پوب لای پرخ کسی نکنیم و استخوان لای زخم کسی نگذاریم و نمک روی زخم کسی نپاشیم.



مهرداد:
بچه‌ها جمعه کی می‌یار بریم کوه؟

فرهاد:

توی این سرما هیچ جان‌داری از فونه بیرون نمی‌یار.

شهرام:

من بازیش رو نصب می‌کنم، توی گوشیم می‌رم کوه.

کامران:

مواظب خودت باش، این قدر توی گوشیت فعالیت نکن. کمبود پیری می‌گیری فدایی نگرده.

سعید:

من فقط یه مشکل دارم که نمی‌تونم پیام کوه، فسته می‌شم.

سپیل:

من یه بار رفتم کوه، شب شد، گرگ من رو خورد.

حمید:

ا! چرا دروغ می‌گی؟! تو که هنوز زنده‌ای؟!

سپیل:

تو به این میگی زندگی؟ هر روز صبح تا شب باید درس بفرستیم و امتحان بگیریم و تکلیف بنویسیم، این هم شد زندگی؟!

مهرداد:

بابا هیچ فیوونی دیگه توی کوه نیست، اگر هم باشه، آرم که ببینم از ترس زهره ترگ می‌شه. سپیل جان فکر کنم برعکس بوده، تو گرگ رو خوردی.

سامان:

من فیلی دوست دارم پیام، ولی متأسفانه وقت ندارم، یه فصل چرید از یه سریال به دستم رسیده، باید بشنم اون رو تموم کنم.

محسن:

من فقط تا پایین کوه می‌یام. همون‌جا یه جوج بنزیم و برگردیم.

مسعود:

می‌فوای بری کوه فواری کنی؟!

کامران:

این همه چیز برای خوردن هست، چرا کوه‌ها رو می‌فوای بفوری؟ این زمین بفور، سرما بفور، گول بفور، هوا بفور، لنگ بفور، دیگه کوه رو بی‌فیال شو.

محسن:

بابا یکی این رو بگیره.

مهرداد:

بچه‌ها دعوا نکنید، من خودم تنها می‌رم کوه. عکساشو می‌ذارم توی اینستا، آه دوست داشتید لایک کنید.





دوست

دوستم وقتی درون فانه تنها می شود
مس فور دن ناگهان در وی شکوفا می شود

می پیناند هر غذایی را درون معده اش
آن پنهان که توی معده اش جنگ بر پا می شود

تازگی‌ها وزن او بسیار بالا رفته است
کم کمک دارد فودش یک پاهیلو می‌شود

چند سالی هست مهمانی نرفته طفلکی
چون به سفتی داخل هر خانه ای جا می شود

دوستم آن قدر پا قالدو شده این روزها
کفش و پیراهن برایش سفت پیدا می شود

روی هر میزی که بنشینند درون مدرسه پایه‌های میز از ده‌ها طرف تا می‌شود

آب، سطمش می رود بالا به مفض این که پاش
وارد یک گوشه از اطراف دریا می شود

هر چه می گویم به او کمتر بفور، بی فایده است
در نهایت بینمان بدبور دعوا می شود

با ہلہ ہولہ دلش را آن قدر پر می کند
عاقبت سنگین ترین انسان دنیا می شود

روز و شب هی می‌فورد اما نمی‌داند هنوز
زندگی با مصرف اندازه زیبا می‌شود

۱. همواره به قلبم از این راه می‌رسد.
 ۲. همواره به قلبم از این راه می‌رسد.
 ۳. همواره به قلبم از این راه می‌رسد.
 ۴. همواره به قلبم از این راه می‌رسد.
 ۵. همواره به قلبم از این راه می‌رسد.
 ۶. همواره به قلبم از این راه می‌رسد.
 ۷. همواره به قلبم از این راه می‌رسد.
 ۸. همواره به قلبم از این راه می‌رسد.
 ۹. همواره به قلبم از این راه می‌رسد.
 ۱۰. همواره به قلبم از این راه می‌رسد.

[illegible]

சென்னை



زنگ
ورزش

گام به گام تا نمره های خفن

سعی کنید شب امتحان فوب درس بفوانید.

روح الله احمدی
تصویرگر: مجید صابری خژاد



سعی کنید برای امتحان آماده باشید و به سوالات پاسخ درست بدهید.



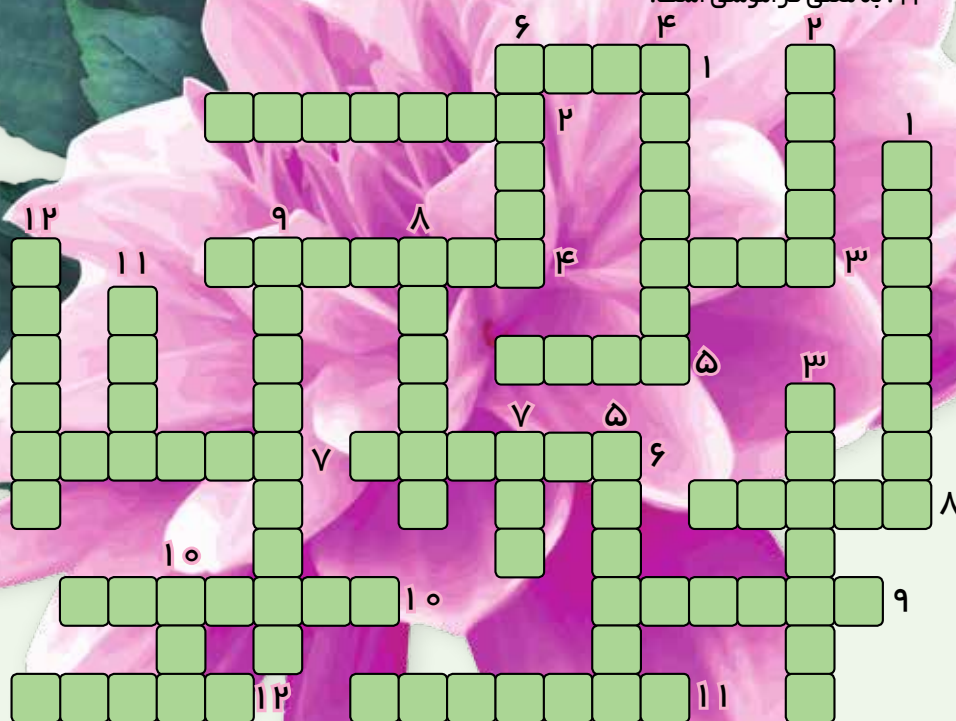
سعی کنید شب بعد از امتحان حالتان خوب باشد.



افقی

۱. نیروهای مسلح یک کشور را می‌نامند.
۲. دستگاه سنجش میزان فشار هوا
۳. زاویه تند را می‌گویند.
۴. اثر معروف نظامی گنجوی
۵. رسوباتی که در محل ورود رودخانه به دریا تشکیل می‌شود به این نام معروف است.
۶. بالا و پایین آمدن آب دریا
۷. اجداد
۸. از دیگران کمک فکری گرفتن ۹. عملیات دفع و خشتی کردن حملات دشمن را می‌گویند.
۱۰. یکی از سیارت گازی منظومه شمسی
۱۱. بیماران دیابتی تزریق می‌کنند.
۱۲. به معنی فراموشی است.

نیرامانی



عمودی

۱. عارضه استخوانی که بیماری نرمی استخوان هم نامیده می‌شود.
۲. خزنده‌ای نیرومند و خطرناک که در تالاب‌ها و دریاچه‌ها زندگی می‌کند اما در خشکی تخمگذاری می‌کند.
۳. احکام عملی اسلام که در ادامه اصول دین قرار دارد.
۴. برگه‌ای که گفته‌های یک شخص را چند نفر به عنوان شاهد امضاء و تأیید می‌کنند.
۵. همیشگی و دائمی
۶. تصویر بر روی این بخش از چشم تشکیل می‌شود.
۷. فلزی که در صنعت گالوانیزه کردن آهن به کار می‌رود.
۸. کف پوش سنتی ژاپنی‌ها
۹. این کلمه به معنی فضا نورد هم است و اغلب روس‌ها از این کلمه استفاده می‌کنند.
۱۰. مردم به زبان عربی
۱۱. یکی از بیماری‌های ویروسی واگیردار دوره نوزادی که واکسن آن را تزریق می‌کنند.
۱۲. دوره انقلاب صنعتی اروپا

زبان جهانی

● مهر سالطانی

آجی مَجی! بوف! شما همین الان به یک زبان جدید مسلط شدید!

می‌خواهیم شما را با یک مهارت نهفته در درونتان آشنا کنیم. چه زبان‌هایی بلد هستید؟ احتمالاً جوابتان این باشد که زبان فارسی و زبان مادری‌مان (ترکی، کردی و ...) و شاید هم بعضی‌ها تان بگویند زبان انگلیسی. اما نه! همه شما به غیر از این زبان‌ها به زبان دیگری هم مسلط هستید.

این زبان، زبان نشانه‌هاست. تا به حال شده به آسمان نگاه کنید و ابرهای تیره و پُرتراکم را ببینید و حدس بزنید که به زودی باران می‌بارد؟ یا تا به حال از حالت چهره آدم‌ها حال درونی‌شان را حدس زده‌اید؟

با دیدن تابلوی دایره‌ای قرمز رنگی که یک خط سفید آن را نصف کرده است، می‌فهمید که ورود خودرو به این خیابان ممنوع است.

ابرها یا آن تابلو با شما سخن نگفته‌اند، جایی هم چیزی ننوشته است. شما از روی نشانه‌های تجربی یا قراردادی زبان آن‌ها را می‌فهمید.

این مهم‌ترین زبان بین‌المللی بین همه آدم‌هاست. خوب این‌ها چه ربطی به رشته فنی و حرفه‌ای دارند؟ هوم سؤال خوبی است! می‌خوام برای تان از رشته‌ای بگویم که از همین زبان بسیار استفاده می‌کند: گرافیک!

رشته گرافیک

گرافیک در تعریف اولیه یعنی آنچه که شما با عکس، تایپوگرافی (بازی با نحوه نوشتن کلمات) و خط و تصویر نشان می‌دهید و منظور را به مخاطب می‌رسانید. این هنر گرافیکست. است که بتواند طرحش را چنان پیاده کند که مخاطبان با اندکی دقیق شدن منظور را متوجه شوند. هنر یک جور آفرینش است. شما با نرم‌افزار (فتوشاپ، ایلاستریتور و ...) یا نوشتن (افزار) (مداد رنگی، ماژیک، قلم‌مو و ...) اثری را می‌آفرینید. در این رشته شما با اساسی‌ترین مفاهیم نظیر «ترکیب‌بندی»، «فضاهای مثبت و منفی» و «رنگ‌شناسی» آشنا می‌شوید. فضاهای مثبت و منفی شما را با سوژه‌ها و حاشیه‌هایی که سوژه‌تان را شکل داده‌اند، آشنا می‌سازند؛ بازی‌های بسیاری با فضاهای مثبت و منفی صورت می‌گیرند. گاهی حاشیه خود سوژه است. رنگ‌شناسی دست شما را برای تنوع و زیبایی باز می‌گذارد. و در انتها، با ترکیب‌بندی سوژه‌ها و فضاهای منفی و رنگ‌ها می‌توانید بی‌نهایت اثر خلق کنید.

کار با نرم افزار

در رشته گرافیک، علاوه بر مهارت دست‌های تان در طراحی و خطاطی، با نرم‌افزارهای طراحی آشنا خواهید شد. یادتان باشد که بازار کار به مهارت رایانه‌ای شما نیاز دارد. بنابراین به آموزش‌های مدرسه بسنده نکنید و حسابی سر از کار نرم‌افزارهای طراحی در آورید.

بازار کار

تبلیغات مهم‌ترین بازار گرافیکست. در طراحی‌های گرافیکی مهم‌تر از یادگرفتن تکنیک‌ها، ایده‌شماست. خلاقیت در طراحی حرف اول را می‌زند. هر قدر طرح شما خلاقانه‌تر باشد، مخاطبان و مشتریان بیشتری را جلب می‌کند و این‌گونه محصولی که تبلیغش را کرده‌اید، فروش بالاتری خواهد داشت. بدین ترتیب یکی از ارکان اصلی اقتصادی برای ارائه یک محصول بخش تبلیغات آن است. حوزه‌های دیگری نظیر رسانه‌ها، مجلات، روزنامه‌ها، وبسایت‌ها و ... نیز به گرافیکست‌ها نیاز دارند. همین مجله‌ای که ورق می‌زنید حاصل هنرمندی خانم **چرخیان** (گرافیکست مجله) است که مطالب نویسنده‌ها را به صورت یک نشریه در آورده است. دانش‌آموزان هنرستانی زودتر از همه سن و سال‌های شان وارد بازار کار می‌شوند؛ دانش‌آموزان رشته گرافیک یکی از متنوع‌ترین بازارهای کار را دارند. اگر به گرافیک علاقه‌مند هستید، مراکز این رشته را در شهر یا استان محل زندگی تان پیدا کنید و بیشتر با آن آشنا شوید.

آشنایی با چاپ

خروجی کار گرافیکست‌ها معمولاً یا چاپ می‌شود یا به صورت یک فایل رایانه‌ای و به‌طور مجازی توزیع می‌شود. معرفی تکنیک‌های چاپ از دیگر درس‌هایی است که در این رشته می‌گذرانید. دانستن اینکه ایده و زحماتتان با کدام فناوری‌های چاپی بهتر می‌شود، چیزی است که یک گرافیکست خوب باید بداند.



قطره‌های باران

شرط مهربانی

نمی‌خواهید
در آغوش پر محبت او (خدا) پناه بگیرید؟
نمی‌خواهید جز و کسانی باشید که خدا با ایشان مهربان‌تر است؟
پس مبدا به خودتان یا دیگران ظلم کنید که خداوند هر کسی را می‌پذیرد؛
مگر ظالمان را.^۱
و کدام ظلمی بالاتر از ظلم به خدا،
و دروغ پنداشتن نشانه‌های او؟^۲

۱ و ۲ برگرفته از آیه ۳۱ سوره انسان و آیه ۱۵۷
سوره انعام

● انتخاب: سعید روح افزا

یک پرسش،
یک پاسخ
آیا شانس واقعیت دارد؟
● غلامرضا حیدری ابهری

هر حادثه، اتفاق، پیروزی و شکستی در دنیا علتی دارد. اگر کسی بخواهد قهرمان وزنه‌برداری شود، باید تمرین‌های زیادی انجام دهد و زیر نظر مربیان بزرگ ماه‌ها تلاش کند و نقض‌هایش را برطرف سازد یا اگر کسی بخواهد از زمین کشاورزی‌اش محصول فراوان به دست آورد باید در کاشت، داشت و برداشت خیلی دقت کند. هیچ وزنه‌برداری نمی‌تواند با تکیه بر شانس به قهرمانی برسد و هیچ کشاورزی هم نمی‌تواند به امید شانس، محصول فراوانی را برداشت کند. همه اتفاق‌های جالب و غیر منتظره‌ای را هم که نام «شانس» بر آن‌ها می‌گذاریم، دلیلی دارد و بر پایه «نظام علت و معلول» استوار است.
برای مثال، وقتی شما دوست دوران کودکی‌تان را به طور اتفاقی در خیابان می‌بینید، (معلول) دلیل این ملاقات اتفاقی، شانس نیست و حتماً علت خاصی داشته است. شما هر دو به دنبال کالایی بوده‌اید که فقط در آن خیابان فروخته می‌شود (علت). پس خیالتان راحت باشد که در جهان چیزی به نام شانس نداریم!

در خاموشی شب

● ناصر نادری

شب‌انگاه بود و تاریکی، پردهٔ سرمه‌ای پرستاره‌اش را بر آسمان «سامرا» کشیده بود. خانه‌های گلین شهر در خاموشی و سکوت غرق بودند. نخلستان‌ها در خواب عمیقی فرو رفته بودند. در چوبی خانه باز شد و امام حسن عسکری (ع) با قامتی بلند و بدن لاغر بیرون آمد. صدای جیرجیرک‌ها سکوت شب را می‌شکست. او با آب کوزه‌ای که در گوشهٔ حیاط بود، وضو گرفت. بعد با صورت رنگ پریده به «نماز شب» ایستاد. با شروع نماز، اشک‌هایش آرام آرام روی گونه‌هایش غلتیدند. نسیم موهای نرم او را نوازش کرد. در سجده، هق‌هق گریه در خانه پیچید. در قنوت، دست‌هایش را به سوی آسمان گرفت و زیر لب گفت:

ای خدایی که نور را بر تاریکی‌ها پیروز کردی، ای خدایی که همهٔ اهل زمین و آسمان‌ها در برابر تو سر فرود می‌آورند، خدایا، با یاری خودت، ما را یاری کن!

از عمق جان دعا کرد. فرشته‌ها دسته‌دسته از آسمان فرود آمدند و روی خانهٔ او چرخیدند. پس از نماز، او صحیفهٔ نورانی‌اش را باز کرد و با صدای لطیف، آیات قرآن را تلاوت کرد.

احکام

لباس زیبا

● سید جواد بهشتی

هنگامی که امام حسن (ع) می‌خواست نماز بخواند، بهترین لباس‌هایش را می‌پوشید. از او پرسیدند: «چرا بهترین لباس خود را می‌پوشید؟»

امام فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. برای همین من لباس زیبا را برای راز و نیاز با پروردگارم می‌پوشم.» در وقت خواندن نماز، لباس نمازگزار باید پاک و حلال باشد. بهتر است لباس نمازگزار، سفید و پاکیزه باشد و بوی خوش بدهد.

او هم از این به بعد باید همراه آن‌ها به سفر برود تا بتواند تجارت کند و برای خودش شغلی داشته باشد. برای مارکو دور شدن از آن شهر و خداحافظی با هم‌بازی‌هایش خیلی سخت بود، اما او می‌دانست آدم برای بزرگ شدن باید تجربه به دست بیاورد و گاهی این تجربه‌ها در سفر کردن و رفتن از جایی به جای دیگر به دست می‌آید.

مارکو: (آه می‌کشد). امشب شب قشنگیه. کاش قرار نبود برم!
دوناتا: آره، کاش! حالا حتماً باید بری؟
مارکو: آره، خودمم می‌خوام برم... می‌خوام سفر کنم و دنیا رو با آدم‌های جور واجورش ببینم. از نزدیک ببینم چی کار می‌کنن و چی می‌خوان. آدم اگه بخواد واقعاً بزرگ و کله‌گنده بشه، باید این کارا رو بکنه. این چیزیه که پدرم می‌گه، همین‌طور عموم.

دوناتا: ولی یه همچین سفر دور و درازی پر خطر نیست؟

مارکو: من می‌تونم هوای خودم رو داشته باشم. عمو می‌گه خطر کردن، البته نه هر خطری، برای یه تاجر واقعی بهترین درسه، و پدر همیشه می‌گه، خطر ناکرده‌را گنج میسر نمی‌شود. اونا بعد از نه سال که

هر بچه‌ای یک جایی به دنیا می‌آید و بزرگ می‌شود، اما بعضی از بچه‌ها تا زمانی که بزرگ شوند، جاهای زیادی می‌روند. یکی از این بچه‌ها یوجین بود. او در شهر نیویورک به دنیا آمد. پدر او بازیگر تئاتر بود و برای نمایش از این شهر به آن شهر می‌رفت. یوجین در دوران کودکی شهرهای زیادی را دید.

در آن زمان، او وقتش را پشت صحنه و در اتاق‌های رخت‌کن تئاتر می‌گذراند. وقتی که بزرگ شد، مثل خیلی از بچه‌ها که شغل پدرشان را انتخاب می‌کنند، به سمت تئاتر رفت و شروع به نوشتن کرد.

یوجین اونیل حالا دیگر آدم بزرگ و معروفی بود. او مثل خیلی از آدم‌های دیگر نمی‌توانست کودکی و اتفاقاتی را که در زندگی برایش افتاده بودند، فراموش کند. بنابراین در نوشته‌هایش به خوبی می‌توان زندگی گذشته او را دید. یکی از نمایش‌نامه‌هایی که یوجین اونیل نوشت، «مارکوپولو» نام دارد. **مارکو** هم پسری مثل یوجین بود که سال‌های زیادی از زندگی‌اش را در سفر گذراند.

قصه مارکو از آنجا شروع می‌شود که پدر و عمویش که تاجر بودند، به شهرشان «ونیز» در کشور ایتالیا برمی‌گردند. آن‌ها به مارکو می‌گویند

نجمه قاسم زاده عقینانی
تصویرگر: سولماز جوشقانی

سفری بود که بیست و چهار سال طول کشید.
اما مارکو که هیچ وقت نتوانسته بود شهرش را فراموش کند، تصمیم گرفت دوباره به آنجا برگردد. در این برگشت، مارکو پولو دیگر بچه نبود و آدم معروفی شده بود؛ آدمی که خیلی‌ها او را می‌شناختند.
(مارکو به شهرش برمی‌گردد. مردم زیادی برای استقبال از او می‌آیند).
دوناتا: نمی‌خواهید چند کلمه‌ای برای دوستان و همسایگان قدیمی که در این مناسبت فرخنده اینجا جمع شده‌اند، صحبت کنید؟ (همه کف می‌زنند...)

مارکو: بسیار خب... دوستان و همسایگان قدیمی، استقبال بزرگوارانه و سرشار از صمیمیت شما به شدت من رو تحت تأثیر قرار داد. ای کاش قدرت سخن‌وری داشتم و می‌توانستم آن‌طور که شایسته است، از شما سپاس‌گزاری کنم، اما من آدم ساده‌ای هستم؛ یک مرد معمولی. می‌تونم بگم یک مرد میدان که کارش دست و پنجه نرم کردن با مشکلات زندگی است. یک مرد ساکت که بیشتر اهل عمل است تا حرف...
یوجین اونیل نمایش‌نامه «مارکو پولو» را براساس سفرنامه مارکو پولو نوشته است. هر بچه دیگری هم می‌تواند مثل مارکو پولو سفرنامه یا زندگی‌نامه بنویسد. از کجا معلوم شاید روزی یک نفر مثل یوجین اونیل پیدا شود که از روی این خاطرات یک نمایش‌نامه بنویسد.

در قصر پادشاه بزرگ چین بودن و رفتن و اومدن، باید یه چیزی بفهمن؛ مگه نه؟
دوناتا: تو هم می‌ری همون جا؟
مارکو: آره، اون ثروتمندترین پادشاه عالمه و عمو و بابا، دوستای نزدیکش هستن و خیلی براش کار کردن... پدر و عمو هر دوتا شون می‌گن نباید بترسی و کار رو از دست بدی...

دوناتا: مطمئنم که موفق می‌شی، ولی کاش سفرت این قدر طولانی نبود.
مارکو روز بعد سفری طولانی را آغاز کرد. او به خوبی می‌دانست از این سفر زود برنمی‌گردد. این سفر مثل سفر گالیور به سرزمین آدم کوچولوها، خیالی و غیر واقعی نبود، بلکه سفری کاملاً جدی و واقعی بود. از طرف دیگر، سفر دور دنیا در ۸۰ روز هم نبود که زود تمام شود، بلکه



ی‌گردم

حمام ارشمیدس

● هانیه فرجی

چرا در استخر احساس بی‌وزنی و سبکی می‌کنیم؟ چرا یک کشتی آهنی در آب فرو نمی‌رود؟ دقت کرده‌اید یک تخته چوب، هر قدر هم که بزرگ باشد، باز روی آب شناور می‌ماند؟ چرا بادکنکی که از گاز هلیوم پر شده، بالا می‌رود؟ می‌خواهیم با چند آزمایش ساده و هیجان‌انگیز دربارهٔ این مفاهیم حرف بزنیم.

اکتشاف در حمام

داستان جالبی در مورد دانشمند معروف، ارشمیدس نقل شده که احتمالاً به گوشتان خورده است. پادشاه از ارشمیدس می‌خواهد تاج او را بررسی کند تا متوجه شود که آیا از طلای خالص ساخته شده یا نه. آیا می‌توانید به صورت علمی توضیح دهید که ارشمیدس چگونه متوجه تقلب سازندهٔ تاج پادشاه شد؟



وسایل لازم:

شمع، لیوان شفاف پر از آب، کبریت، پیچ بزرگ

آزمایش

مراحل انجام:

● درون لیوان شفاف آب بریزید تا تقریباً پر شود.

● می‌خواهیم شمع را به صورت عمودی روی سطح آب نگه داریم. پیچ را در قسمت انتهایی شمع فرو کنید، وزن پیچ باید به حدی باشد که آب تا لبهٔ بالایی شمع برسد، اما لبهٔ بالایی زیر آب نرود. ممکن است برای این کار مجبور شوید چند پیچ متفاوت را امتحان کنید.

● مواظب باشید آب روی سطح بالایی که فتیلهٔ شمع هست، نباشد و سپس شمع را روشن کنید.

● به نحوهٔ سوختن شمع و مقدار شناوری شمع درون آب دقت کنید.

● می‌توانید جدولی درست کنید و مقدار فرو رفتن شمع در آب را برای زمان‌های متفاوت یادداشت کنید؛ مثلاً ۵ دقیقه بعد، ۱۰ دقیقه بعد، ۲۰ دقیقه بعد و...

● نکته: حواستان باشد، سطح آب باید کاملاً ساکن و بدون لرزش و همچنین هوای اطراف ساکن باشد، وگرنه آزمایش به هم می‌خورد.





این آزمایش
ساده را انجام دهید
و در باره آن بیشتر
فکر کنید.

صندوق سؤالات

چرا شمع معلق می ماند؟ چه چیزی بر نیروی وزن پیچ غلبه می کند و نمی گذارد شمع زیر آب برود؟
اگر شمع بزرگتری انتخاب کنیم، مقدار فرو رفتن در آب بیشتر می شود یا کمتر؟
آیا شمع مثل وقتی که بیرون از آب است، می سوزد؟
آیا شمع هنگام سوختن همچنان روی آب شناور می ماند؟
می دانیم وقتی شمع می سوزد کوچک تر می شود، یعنی حجمش کم می شود. با کم شدن حجم شمع چه اتفاقی در روند آزمایش می افتد؟

بعد از انجام این آزمایش به پاسخ سؤالاتی که ابتدای متن نوشته ایم، فکر کنید.

در شبکه های اجتماعی به کانون
هواداران رشد بپیوندید:



@iRoshd

با مطالب
متنوع و جذاب

مسابقه آزمایش ماه

مسابقه «آزمایش ماه»

راستش این آزمایش جواب قطعی و مشخصی ندارد. ما دوست داریم نتیجه بررسی های شما را بدانیم. این آزمایش را در منزل یا مدرسه انجام دهید و بکوشید پاسخ بعضی از سؤالات را بیابید و خودتان سؤالات تازه ای طرح کنید. یک فیلم کوتاه (زیر یک دقیقه) تهیه کنید و نظراتان را توضیح دهید. ما به خلاقانه ترین فیلم ها جایزه ویژه می دهیم. کافی است فیلمتان را در شبکه های اجتماعی برای ما ارسال کنید یا در صفحه خودتان با هشتگ «آزمایش ماه منتشر کنید. یکی از جوایز ویژه ما کوله پشتی روی جلد مجله است.

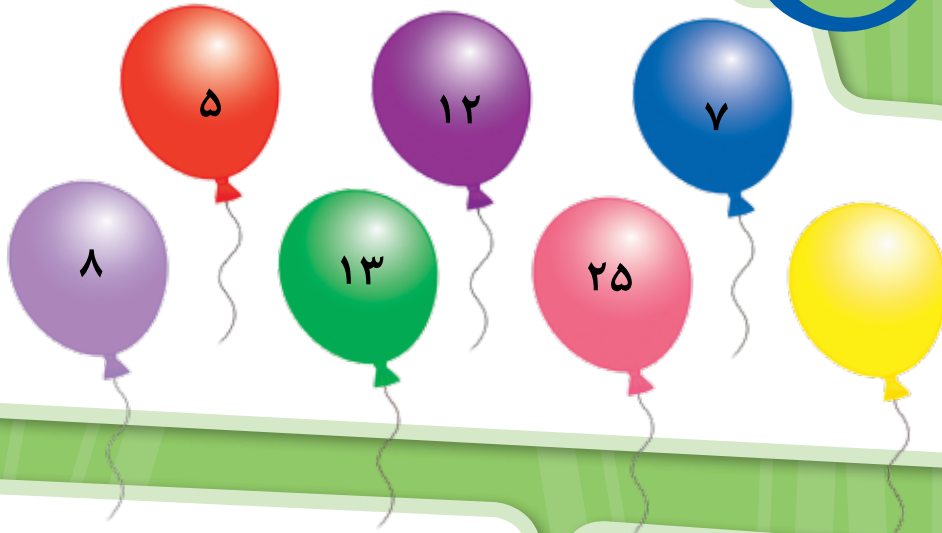


زندگیت

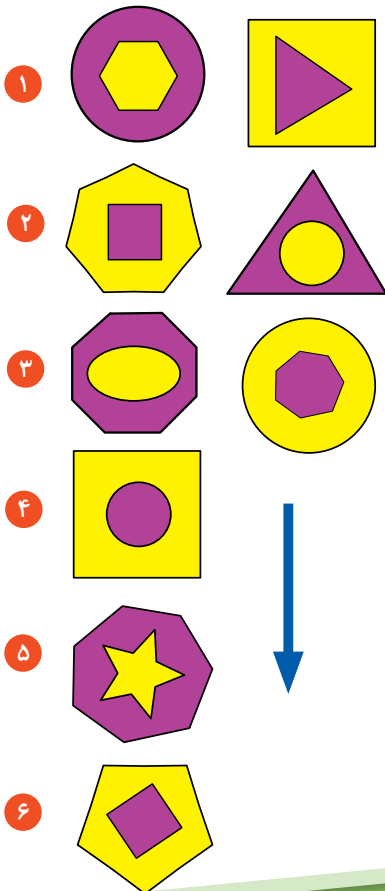
علی اصغر جعفریان

۱

عدد، مجهول بادکنک زرد رنگ را حدس بزنید.



با توجه به این شکل‌ها و شیوه‌ای که قرار دارند، آیا می‌توانید شیوه قرار گرفتن شکل بعدی را حدس بزنید؟



۳

			ب	الف	
	س				
		د			
ر					
				ز	

۲

در شکل پایین حرف‌های الف، ب، س، د، ر، ز باید در ستون‌های افقی و عمودی خانه‌های خالی قرار داده شوند. همچنین، در هر کدام از شش شکل مشخص شده با خط‌های ضخیم، این حرف‌ها باید وجود داشته باشند. آیا می‌توانید خانه‌های خالی را با این حرف‌ها پر کنید؟

با استفاده از عددهایی که در پایین نوشته شده‌اند، جواب‌های این چهار عمل اصلی را در ستون‌های افقی و عمودی کامل کنید. از این عددها فقط یک بار می‌توانید استفاده کنید.

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
	-	×	= ۳۵
-		+	+
	×	۹	+ = ۳۳
+		-	×
	+	-	= ۹
=	=	=	
۱۲	۶	۲۲	

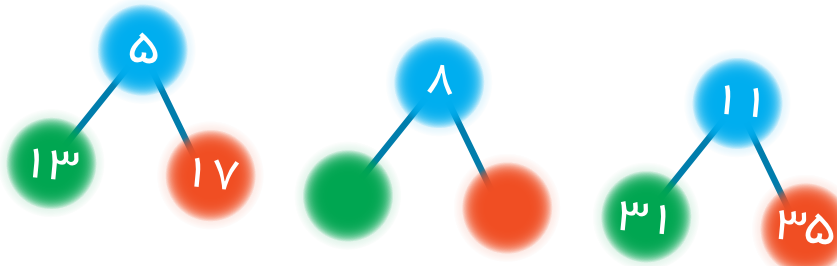
تعداد هشت میوه در این سه ستون وجود دارند. در هر ستون اسم دو میوه نوشته شده است. آن‌ها را بیابید.

۵

ن، ه، ا، ل، و، ز، ر، د، ن، ه، د، ا، و
گ، ن، ا، گ، ی، ل، ر، ن، ا، ر، ن
ل، ا، ب، ی، گ، ا، ل، و، ل، س، ا

آیا می‌توانید عددهای مولکول وسطی را کامل کنید؟

۶



جواب معما را
به دفتر مجله ارسال
کنید و به قید قرعه
جایزه بگیرید.

معما:

۱. آیا می‌توانید رمز این قفل را با پنج مورد راهنمایی باز کنید؟

الف. ۶۸۲ یکی از رقم‌ها درست است، اما در جای خودش قرار ندارد.

ب. ۶۱۴ یکی از رقم‌ها درست است، اما در جای خودش قرار ندارد.

ج. ۲۰۶ دو رقم درست‌اند، اما هر دو در محل نادرست هستند.

د. ۷۳۸ هیچ کدام از این عددها درست نیستند.

ه. ۷۸۰ یکی از عددها درست است، اما در جای درست قرار ندارد.



۱ متن باز

احتمالاً هنگام کار کردن با نرم افزارها در ویندوز دیده‌اید که جایی مشکل یا باگی وجود دارد یا برنامه «کِرَش» (Crash) می‌کند. در لینوکس با هدف دوری از انحصار و به دلیل باز بودن متن نرم افزار، این مشکل حل شده است. به دلیل اینترنت محور بودن لینوکس، بسته حل مشکل سیستم عامل و نرم افزارها فقط چند ساعت پس از گزارش ایراد، به روزرسانی خواهد شد. به یاد داشته باشید که در هر لحظه، هزاران نفر در سراسر جهان بدون هیچ چشمداشت در حال رفع عیب و توسعه لینوکس و نرم افزارهای آن هستند و در هر به روزرسانی سیستم، لینوکس و نرم افزارهای متفاوت شما هم به روز می‌شوند. شما می‌توانید از این قابلیت برای توسعه نرم افزارهای لینوکس هم بهره ببرید.



۲ رایگان است

لینوکس رایگان است و می‌توانید توزیع‌های متنوع و نرم افزارهایش را به راحتی و رایگان از اینترنت دریافت کنید.



۳ با ویروس‌ها خداحافظی کنید

در سیستم عامل لینوکس به دلیل ساختار خاص، امکان فعالیت ویروس‌های سیستم عامل ویندوز وجود ندارد. و از طرف دیگر، به دلیل کمتر استفاده شدن این سیستم عامل، علاقه کمتری برای خلق ویروس و کدهای آلوده برای این سیستم عامل وجود دارد. امکان ویروسی شدن بسیار کم است، ولی از آنتی ویروس غافل نشوید.

۴ نرم افزارهای مفت و مجانی

علاوه بر اینکه می‌توانید برنامه‌های جایگزین نرم افزارهای ویندوز را در منابع آنلاین لینوکس نصب کنید، این منابع سرشار از نرم افزارهایی متنوعی و کاربردی هستند که می‌توانید فقط با چند کلیک آن‌ها را دانلود کنید. پس به جای نصب از روی لوح‌های فشرده، به دنبال اینترنت پر سرعت باشید.



ده دلیل برای اسباب کشی به سرزمین پنگوئن‌ها

وداع با ویندوز

همه‌ما تجربه استفاده از سیستم عامل «ویندوز» را داریم. سیستم عاملی که به دلیل فراوانی، انتخاب اول ما به شمار می‌آید، ولی با مطالعه این مطلب پیشنهاد می‌کنم عادت و تعصب استفاده از ویندوز را کنار بگذارید و «لینوکس» را امتحان کنید.



۵ همزیستی با ویندوز

اگر نمی‌توانید از ویندوز دل بکنید، بعد از نصب سیستم عامل ویندوز می‌توانید لینوکس «اوبونتو»، «مینت» (Mint) یا «فدورا» (Fedora) را نصب کنید. پس از اتمام نصب، هر بار که رایانه را راه اندازی می‌کنید، از شما می‌پرسد که قصد کار با کدام سیستم عامل را دارید.



۶ پایداری بالا

کمتر از ۱۰ درصد رایانه‌های شخصی جهان از لینوکس استفاده می‌کنند که دلایل متفاوتی دارد؛ از جمله فراوانی نرم افزارهای کاربردی برای ویندوز. ولی در مقابل، بیش از ۹۰ درصد سرورها و رایانه‌های صنعتی از لینوکس بهره می‌برند. می‌توانید ماه‌ها و سال‌ها آن را روشن بگذارید و مطمئن باشید که بدون مشکل کار خواهد کرد.

۷ نصب حتی روی یخچال

گاهی با پرسیدن حافظه در ویندوز، باید آن را مجدداً راه اندازی کنید، در صورتی که در لینوکس به دلیل استفاده صحیح از منابع سخت افزاری، با این مشکل روبه‌رو نخواهید شد. حتی با یک رایانه قدیمی هم می‌توانید از آن استفاده کنید.



۸ منابع آموزش

نگران سؤالات خود در کار کردن با لینوکس نباشید. هزاران نفر در سراسر دنیا و به زبان‌های متفاوت، آموزش سیستم لینوکس را از پایه تا پیشرفته با دیگران در اینترنت به اشتراک گذاشته‌اند. اگر پاسخ خود را نیافتید، کافی است پرسید.

۹ اجرا بدون نصب

قبل از اینکه به طور کامل به لینوکس مهاجرت کنید، پیشنهاد می‌کنم چند روز به صورت آزمایشی از آن استفاده کنید. مراحل کار خیلی ساده است. فایل نصب آن را از اینترنت دریافت کنید. با نرم‌افزارهایی همچون «ISO Burner» یا «Rufus» می‌توانید «USB Flash Drive» خود را «Bootable» کنید. رایانه خود را با USB راه اندازی کنید و از قابلیت‌های لینوکس به صورت زنده و بدون احتیاج به نصب استفاده کنید.



۱۰ متنوع است

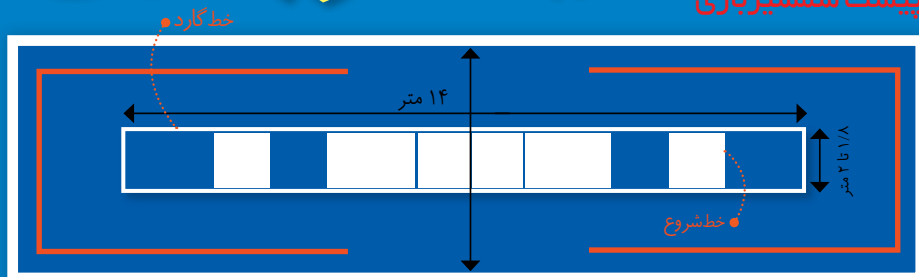
لینوکس برای کاربردها و سلیقه‌های متفاوت، توزیع مخصوص به خود را دارد. مثلاً بیشتر کاربرهای خانگی از «اوبونتو» (ubuntu) استفاده می‌کنند و ابررایانه‌ها از «CentOS». اما پیشنهاد می‌کنم، بیشتر درباره توزیع‌های مختلف لینوکس تحقیق کنید تا مورد مناسبتان را بیابید.

در این فایل ویدیویی می‌توانید بیشتر با محیط لینوکس آشنا شوید. کافی است این کد را اسکن کنید:



شمشیربازی

پست شمشیربازی



یک سال پیش، یعنی در سال ۲۰۱۶، تیم شمشیربازی ایران در اسلحه «سابر» موفق شد، تیم‌های قدرتمند ژاپن، آمریکا، کره جنوبی و ایتالیا را شکست داده و قهرمان مسابقات جهانی شود. در همان سال (۲۰۱۶) مسابقات المپیک در «ریو» در کشور برزیل برگزار شد و مجتبی عابدینی تا آستانه کسب مدال المپیک پیش رفت، اما در پایان مقام چهارم المپیک را از آن خود ساخت. شمشیربازی کشورمان همیشه از رشته‌های پرافتخار ایران بوده است. اولین کسی که در ایران به آموزش شمشیربازی نوین پرداخت، میر مهدی خان ورزنده بود که شمشیربازی را در ترکیه یاد گرفته بود. این اتفاق نزدیک ۱۰۰ سال پیش رخ داد. سال‌ها بعد ورزشکاران ایران در این رشته درخشیدند و زنان و مردان ایران در بازی‌های آسیایی ۱۹۷۴ تهران قهرمان آسیا شدند.

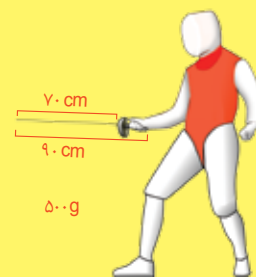
اما تا به حال به این موضوع فکر کرده اید که اصطلاحاتی مثل سابر، «اپه» یا «فلوره» یعنی چه و چه فرقی با هم دارند؟ یا اینکه آیا شمشیربازی رشته‌ای خطرناک محسوب می‌شود یا خیر؟



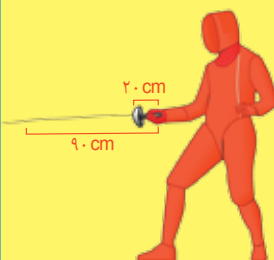
● مهدی زارعی

انواع شمشیرهای مسابقه

۱. فلوره (foil)
۲. سابر (sabre)
۳. اپه (epee)



محدوده مجاز برای ضربه زدن در فلوره



محدوده مجاز برای ضربه زدن در اپه



محدوده مجاز برای ضربه زدن در سابر

سابر تنها شمشیری است که در نوک آن، دکمه محافظ قرار نگرفته است.

چگونه میوه بخوریم!

آیا زیاده روی در مصرف میوه کار درستی است؟ برخی افراد برای آنکه کمتر غذا بخورند، به خود عادت داده‌اند که در برنامه غذایی روزانه از مقدار زیادی میوه استفاده کنند، اما باید این نکته را فراموش نکنید که میوه‌ها قند بالایی دارند و می‌توانند به مرور زمان موجب چاقی ما شوند. پس چه باید کرد؟

می‌توان در وعده‌های غذایی از مقدار بیشتر سبزی استفاده کرد. هر چند سبزی‌ها در مقایسه با میوه‌ها کالری و قند کمتری دارند با وجود این از نظر مواد مغذی برای بدن مثل میوه‌ها هستند.

۱. چرا بعضی از ما پوست میوه‌ها را نمی‌خوریم؟ پوست میوه معمولاً

بهترین بخش از نظر دارا بودن مقدار ویتامین

است. برای مثال پوست

سیب سرشار از ویتامین‌های

A و C است. تحقیقات

همچنین نشان داده‌اند

پوست سیب می‌تواند از

چاقی جلوگیری کند و خواص

ضد سرطانی نیز دارد.

۲. میوه را به تنهایی

نخورید! بلکه آن را

همراه با مقداری

پروتئین میل کنید؛ مثلاً

مقداری پنیر یا کره بادام

زمینی. این کار باعث

می‌شود، میوه سبب بالا

و پایین رفتن ناگهانی

در قند خونتان نشود.

۳. کالری میوه‌ها با هم متفاوت است.

صدای شکمتان درآمده و هنوز چند ساعتی تا آماده

شدن غذا باقی است؟ اگر در این شرایط خواستید

میوه بخورید، دقت کنید چه می‌خورید! برای مثال

یک سیب بزرگ ۱۲۰ کالری دارد، اما یک سیب

کوچک فقط ۵۳ کالری. همچنین، هنگام انتخاب،

سیب را هرگز در اندازه با یک پرتقال مقایسه

نکنید. کالری یک پرتقال بزرگ در واقع برابر

است با کالری یک سیب کوچک. بد نیست بدانید

هندوانه، طالبی، خربزه، خیار، انبه، آلبالو میوه‌های

کم کالری هستند. به همین خاطر خوردن این

میوه‌ها را بیشتر توصیه می‌کنیم.

خطاهای شمشیربازی

«فول» (foul) به معنای «خطا» و رعایت نکردن قوانین مسابقه است. از جمله خطاهای شمشیربازی نداشتن وسایل کامل برای یک مسابقه، پرتاب کردن شمشیر به سمت حریف، تکرار حمله به رقیب پس از آنکه داور فرمان توقف بازی را صادر کرد، گرفتن حریف با دست و جلوگیری از مسابقه دادن او، اعتراض به حریف و داور پس از اعلام رأی داور و توهین به رقیب است.

حق تقدم در شمشیربازی

ضربه‌هایی را که در فاصله زمانی کمتر از ۰/۰۴ ثانیه به دو شمشیرباز وارد می‌شوند، «هم‌زمان» می‌نامند. اما اگر ضربه‌ها از ۰/۰۴ ثانیه بیشتر شود، شمشیربازی که اولین ضربه را زده است، به عنوان زننده ضربه و صاحب امتیاز شناخته خواهد شد.

مزایای شمشیربازی

زمانی که این ورزش را از طریق تلویزیون دنبال می‌کنید، ممکن است به نظر برسد که ورزشکاران کار سختی در پیش ندارند؛ اما واقعیت چنین نیست. به طور متوسط یک شمشیرباز ۶۸ کیلوگرمی در هر ساعت از شمشیربازی حدود ۴۰۰ کالری می‌سوزاند. علاوه بر سوزاندن کالری، انجام این ورزش بسیار سرگرم کننده است و می‌تواند به سلامتی و تناسب اندام کمک کند. تمرین‌های قدرتی نیز در این ورزش وجود دارند، زیرا ورزشکار این رشته عضلات پا، بازو و سراسر بخش‌های بدن را درگیر می‌کند.

منابع:

۱. زارعی، مهدی (۱۳۹۲) دایره المعارف طلایی ورزش. نشر طلایی، تهران
۲. پتیمن، برایان (۱۳۵۸) آموزش و تمرینات شمشیربازی: اپه، فلوره، سابِر، ترجمه عباسعلی فاریابی. انتشارات بامداد کتاب، تهران
۳. فدراسیون بین‌المللی شمشیربازی (بی‌تا). قوانین مسابقات شمشیربازی. ترجمه رضا پیکرآرا.
۴. استابز، ری (۱۳۹۴) دایره المعارف مصور ورزش. ترجمه رحیم قاسمیان. نشر سایان، تهران





سبک عراقی

قد پارسی در عراق و هند

یکی از سبک‌های مهم شعر فارسی، سبک عراقی است که از قرن هفتم تا قرن نهم ادامه داشت.

اما چرا به شعر این دوره «سبک عراقی» می‌گویند. در آن زمان‌ها به کشور عراق، عراق عرب و به شهرهایی که در دشت یا فلات ایران بودند، عراق عجم می‌گفتند. عراق عجم خیلی گسترده بود. مثلاً به شهرهای قزوین، ری، قم، کاشان، اراک، اصفهان، شیراز و شهرهای جنوبی کشور تا خلیج فارس عراق عجم می‌گفتند.

باحمله لشکر مغول به شهرهای خراسان، بیشتر شاعران و ادیبان به شهرهای مرکزی ایران پناه بردند و کانون‌های ادبی و فرهنگی در این شهرها به وجود آمدند. بنابراین شعرهای این دوره که بیشتر گویندگان آن از شهرهای مرکزی ایران یا همان عراق عجم بودند، به **سبک عراقی** معروف شد. البته این سبک کم‌کم به شهرهای دیگر و جاهای دورتر گسترش پیدا کرد.

ویژگی‌های سبک عراقی

در این دوره به علت نفوذ فرهنگ اسلامی لغات و اصطلاحات عربی در شعر شاعران بسیار به چشم می‌خورد و تعدادی لغات ترکی و مغولی هم در آثارشان راه پیدا می‌کند. همچنین در این دوره با تألیف کتاب‌هایی در زمینه آرایه‌های ادبی، شاعران به آرایه‌های شعری توجه زیادی نشان دادند. شعر این دوره تحت تأثیر عقاید صوفیه، سرشار از شور، عشق و عرفان است.

شعرهای عرفانی **عطار، سنایی، مولوی و حافظ**، شعرهای اخلاقی **سعدی** و ادبیات عاشقانه‌ای مثل «**لیلی و مجنون**» **نظامی گنجوی** در این دوره گسترش پیدا می‌کند. قصیده‌های مدحی که در سبک خراسانی رونق داشتند، در این دوره کم می‌شوند و جای خود را به قطعه و غزل می‌دهند. همین‌طور به علت هجوم بیگانگان به کشور ایران، روح ملی و میهنی ضعیف و باعث نوعی بدبینی در گفتار بعضی از شاعران می‌شود. به طور کلی ادبیات این دوره، ادبیات درون‌گرا، عشق‌گرا و غمگین است. خیلی از شاعران بزرگ در این دوره زندگی می‌کردند؛ مثل: سنایی، عطار، مولوی، سعدی، نظامی، **خاقانی، عراقی** و... که باعث وسعت و ترقی ادبیات کشور ما شدند.

نمونه‌هایی از شعر سبک عراقی

خوشا دردی که درمانش تو باشی
خوشا راهی که پایانش تو باشی
خوشا چشمی که رخسار تو بیند
خوشا ملکی که سلطانش تو باشی
خوشا آن دل که دلدارش تو گردی
خوشا جانی که جانانش تو باشی
خوشی و خرمی و کامرانی
کسی دارد که خواهانش تو باشی
چه خوش باشد دل امیدواری
که امید دل و جانش تو باشی ...

فخرالدین عراقی

به جز از غصه‌های مشکل من
چیست از روزگار حاصل من
نیک سرگشته‌ام نمی‌دانم
که جهان ناخوش است یا دل من ...

کمال اسماعیل

ز صد هزار **محمد** که در جهان آید
یکی به منزلت و جاه **مصطفی** نشود
اگر که عرصه عالم پر از **علی** گردد
یکی به علم و شجاعت چو **مرتضی** نشود
جهان اگر چه ز **موسی** و چوب خالی نیست
یکی **کلیم** نگردد، یکی عصا نشود.

ادیب صابر

سبک هندی

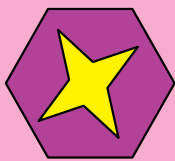
جواب سرگرمی

جواب ۱: عدد بادکنک پایینی مجموع دو عدد بادکنک های بالایی است. بنابراین عدد بادکنک زرد ۳۲ خواهد بود.

جواب ۲:

ز	الف	ب	ر	د	س
الف	ر	س	ب	ز	د
ب	د	ر	الف	س	ز
ر	س	ز	د	ب	الف
س	ب	د	ز	الف	ر
د	ز	الف	س	ر	ب

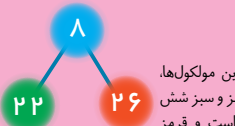
جواب ۳: در این شکل، شکل قبلی داخلی در شکل بعدی در بیرون قرار گرفته است. بنابراین در شکل بعدی شش ضلعی در بیرون قرار خواهد گرفت.



جواب ۴:

۸	-	۱	x	۵	=	۳۵
-		+		+		
۳	x	۹	+	۶	=	۳۳
+		-		x		
۷	+	۴	-	۲	=	۹
=		=		=		
۱۲		۶		۲۲		

جواب ۵:
ستون ۱ هندوانه و زردآلو
ستون ۱ نارگیل و نارنگی
ستون ۱ آلبالو و کیلاس



بیشتر بخوانیم

نویسنده: زهرا مروتی

ناشر: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان

سال: ۱۳۹۴

این کتاب در پنج فصل مروری بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در عصر قاجار دارد. از انتخاب تهران به عنوان دارالخلافه تا آداب و رسوم مردم در این زمان را شرح می دهد. در پایان نیز شخصیت های تاثیرگذار آن زمان، مانند امیرکبیر و قائم مقام فراهانی را معرفی می کند.



سبک هندی یکی از سبک های شعر است که از قرن دهم تا دوازدهم بین فارسی زبانان ایران و هند خیلی رواج داشت و هنوز هم در بعضی جاها ادامه دارد. ویژگی های مهم این سبک: ظرافت، نازک خیالی، آوردن تشبیه و معنی های تازه است. اما بیشتر تشبیه ها و معنی های غریب و دور از ذهن اند. شاعران این دوره، برخلاف شاعران دوره های قبل که به مسائل کلی اشاره داشتند، به جزئی نگری روی آوردند؛ یعنی بیشتر متوجه جزئیات محیط اطراف خود شدند.

این جزئی نگری و نازک خیالی ها، آن هم در خلاصه گویی یا ایجاز، باعث پیچیدگی شعر آن ها می شد. به همین خاطر شعر بعضی از این شاعران را به خصوص آن هایی که در هند بودند، مثل جلال اسیر -بیدل دهلوی- غنی کشمیری و... نمی توان فهمید یا معنی کرد. اما شاعرانی که در ایران بودند، ویژگی دیگر این سبک به کار بردن لغات غیر فارسی و همچنین استفاده از زبان عامیانه است.

یکی از علت های حضور زبان عامیانه در شعر این دوره، روی گرداندن شاعران از دربار و روی آوردن آن ها به مردم کوچه بازار است. علاوه بر آن، بیشتر شاعران این دوره کاسب، خیاط، نانوا، کفاش و... بودند و از طبقات پایین جامعه به حساب می آمدند.

یکی از مهم ترین و درخشان ترین کارها در اواخر این دوره، مرثیه سرایی یا سرودن شعرهای مذهبی درباره امامان معصوم (ع) است. مثل مرثیه محتشم کاشانی در مورد واقعه عاشورا که پیش از آن بی سابقه بود.

از خصوصیات مهم دیگر این سبک، تک بیتی های زیبا و ماندگاری است که از بعضی شاعرهای این دوره به جا مانده اند. شاعران بزرگ این سبک عبارت اند از: وحشی بافقی، صائب تبریزی، کلیم کاشانی، بیدل دهلوی، محتشم کاشانی و طالب آملی.



بی محبت مگذران عمر عزیز خویش را
در بهاران عندلیب و در خزان پروانه باش
آن چنان کز رفتن گل خار می ماند به جا
از جوانی حسرت بسیار می ماند به جا

صائب تبریزی

دل عاشق به پیغامی بسازد
به یادنامه یانامی بسازد
مرا کیفیت چشم تو کافی ست
ریاضت کش به بادامی بسازد

طالب آملی

نه همین می رمد آن نوگل خندان از من
می کشد خار در این بادیه دامان از من
بامن آمیزش او الفت موج است و کنار
روزو شب بامن ویبوسته گریزان از من
قُمری ریخته بالَم به پناه که روم
تا به کی سرکشی ای سرو خرامان از من؟
به تکلم به خموشی، به تبسم، به نگاه
می توان برد به هر شیوه دل آسان از من

کلیم کاشانی

هم پاتوقی‌های عزیز

سلام دوستان. خب، یک سوم سال تحصیلی که شاید پُرکارترین بخش سال تحصیلی هم هست، تمام شد و دی ماه، ماه امتحانات از راه رسید. احتمالاً فرصت کمتری برای مطالعه غیردرسی و شاید نوشتن داستان در این یک ماه داشته باشید، اما حداقلش می‌توانید بعد از ایام امتحانات با خواندن مجله رشد و مخصوصاً بخش پاتوق، خستگی امتحانات را از تن به در کنید.

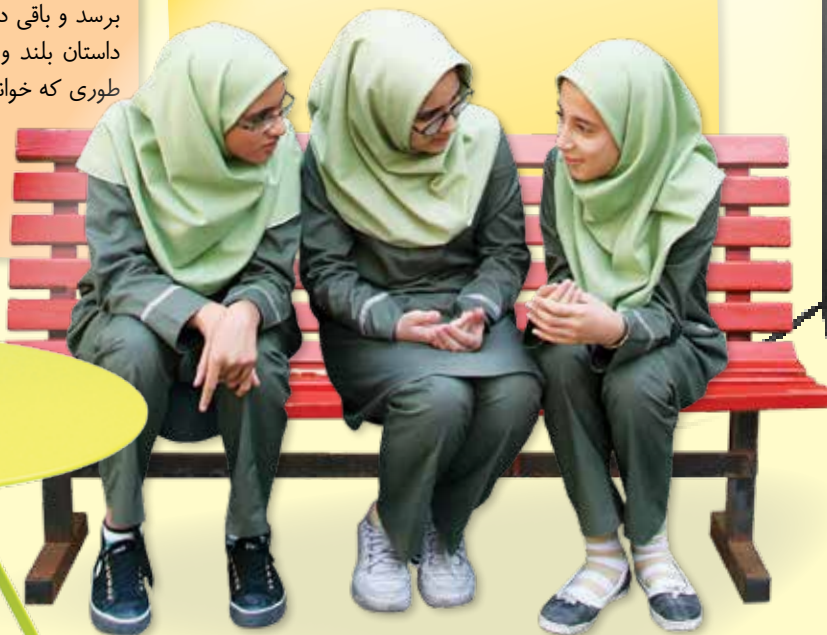
بعد از پایان امتحانات هم فرصت خیلی خیلی خوبی هست برای بیشتر خواندن و البته بهتر نوشتن. برای همین از شما می‌خواهم که کتاب‌های خوب نوجوان را برای پاتوق معرفی کنید تا ما در این صفحه به اشتراک بگذاریم. کلاً اینجا پاتوقی برای خواندن است: هم خواندن نوشته‌های ناب شما و هم خواندن کتاب‌های ارزشمند نویسندگان. پس طبق معمول و همیشه منتظریم.

علیرضا شیخ‌الاسلامی

دوستان عزیز، نظرات خیلی زیاد و خوب شما به دست ما رسیدند، اما برخی بدون اسم و مشخصات کامل هستند که امکان چاپ آن‌ها در مجله وجود ندارد؛ چون اولویت با نظرات دارای اسم است.

احسان قویدل، کلاس هفتم از تهران، داستان مفصل و بلندی با نام «شاهنامه سیتی؛ جلد اول: سفر به سرزمین حماسه‌ها» ارسال کرده که گویا قرار است آن را در چند جلد بنویسد. در بخشی از پیش‌گفتار فصل اول داستان خود نوشته است: «خب، لابد دارید از خودتون می‌پرسید: اینجا کجاست و قضیه چیه؟ من قرار است به یکی از شهرهای سرزمین جادویی بروم. حالا دارید از خودتون می‌پرسید سرزمین جادویی دیگه کجاست؟ الان بهتون می‌گم. توی سرزمین جادویی همه مکان‌های جادویی وجود دارند. سرزمین میانه، سرزمین عجایب، سرزمین آدم کوتوله‌ها و هر جا که فکرش رو بکنید.» آقا احسان، فصل اول داستان شما را که خواندم بسیار علاقه‌مند و مشتاق شدم تا فصل‌های دیگر آن هم به دستم برسد و باقی داستان را بدانم. در حقیقت نقطه قوت یک داستان بلند و کلاً داستان جذابیت و کشش آن است، طوری که خواننده رغبت داشته باشد تا آخر قصه با شما همراه شود و نتواند کتاب داستان را زمین بگذارد. امیدوارم مسیر نوشتن داستان بلند را با قوت ادامه دهید.

سلوی دلجو، کلاس نهم از تبریز، در بخشی از متن ادبی خود نوشته است: «و چه مهربان بود باران، بی‌منت، بی‌چشمداشت. او فقط می‌بارید و می‌بارید، تا برویم. تا دستانش را بگیرم. ولی او هیچ‌گاه نگفت اگر دستانم به او، به ابر برسد، غرشی چون برق بر من خواهد تازید...» سلوی خانم، متن شما متن ادبی کوتاهی در مورد تک درختی بر فراز تپه‌ای است که در اثر ضربه رعد و برق می‌خشکد و از بین می‌رود. در مورد متن شما حس خوب جان بخشی درخت و ارتباطی که با اجزای پیرامونش مثل باران و ابر گرفته بود، به خوبی به خواننده منتقل می‌شود. اما کوتاهی بیش از حد نوشته شما، باعث می‌شود از عمق و لذت بخشی آن کاسته شود. منتظر متن‌های بیشتر شما هستیم.



■ جلال الدین صالحی، کلاس هشتم از شاهرود: «اگر بخواهم داستان هام رو برای چاپ توی مجله برای شما بفرستم، از چه راهی باید اقدام کنم؟ از همین ایمیل؟»

آقا جلال الدین، دیگه این قدر سر به سرمون نذار پسر. جای همین ایمیلی که باهاش اقدام کردی، داستان می‌فرستادی خب! الان جدی جدی خواستی ما رو سرکار بذاری فقط، یا داستان هم می‌فرستی حالا؟!



نظرات و مطالب شما هم به دست ما رسید :

- مانی کریمی، پایه نهم از تهران
- سارا صمدی فرد، پایه نهم از تبریز
- پرهام صفاری، پایه نهم از تهران
- سامان ثنائی فر، از آذرشهر
- سییده زهرا طباطبایی، از استان خراسان جنوبی
- مینو یاوندعباسی، پایه هشتم از تهران
- فهیمه عابدی، پایه هشتم از مشهد
- نرگس حسینی، پایه هشتم از شهر صفادشت
- فاطمه سرلک، پایه هشتم از تهران



راه‌های ارتباطی شما برای ارسال متن و داستان، ایمیل مجله است به نشانی
nojavan@roshdmag.ir
 و یا شماره پیامک ۳۰۰۰۸۹۵۹۶
 برای نقد و نظر. فقط لطفاً حتماً شهر و پایه تحصیلی خودتان را هم برای ما بنویسید. از انتشار مطالب و نظرات بدون اطلاعات کافی شرمنده ایم.

■ آریان یوسفی، کلاس هشتم از تهران: «من یک مدتی است که دارم به نوشتن داستان می‌پردازم؛ داستان‌های ۳ یا ۴ صفحه‌ای. آیا می‌توانم داستان‌هایم را برای مجله‌تان ارسال کنم که اگر مورد پسند بود، آن را در مجله چاپ کنید؟»

آقا آریان، پاتوق برای همه مدل متن و داستانی آمادگی داره. همین شماره یک فصل از یک داستان بلند برای ما ارسال شده بود. شما هم داستان‌های کوتاه، متوسط، بلند و خلاصه در هر اندازه‌ای که داری، برای ما بفرست که ما قطعاً و حتماً کلی خوش حال خواهیم شد.

■ پینار ابراهیمی، کلاس هشتم از تبریز: «الهی که شدت آذر و در راه بودی، و سه ماهی ز همین سال شدت طی؛ چه کنم چون که ریاضی بگرفته ز من و لاله و شیوا، طعم خوش حالی و بازی؛ چه کنم چون ادبیات و ضمیر و بن ماضی، بگرفته است ز من باغ مجازی؛ الهی تو خودت دانی و بینی که چه بیمی ز همین مولکول شیمی؛ و روم من به خیال شب و روزی که از این سختی شیمی، تو بکاهی!»

پینار خانم، گوشه‌ای از متن زیبا، آهنگین و البته نمکین شما رو از قصد و به منظور رفع خستگی ایام امتحانات دی ماه و برای همدردی با همه نوجوانان ایران در این قسمت انتقادات و پیشنهادها آوردم که شاید بیشترین انتقادی که الان به دل هم‌سن و سالای شما بنشیند، همین است که «الهی، بشود زسختی امتحانات بکاهی؟!»

■ امیرحسین رازقی، پایه نهم از دبیرستان شهید عاشوری تهران: «قسمت لطیفه‌ها ما را زیاد جذب نمی‌کند البته این را هم در نظر می‌گیرم که شما هم دست و پایتان بسته است، ولی تا حد امکان از لطیفه‌های روز استفاده کنید.»

آقا امیرحسین، ممنون و مرسی که خیلی وقت داشت می‌شد که نقد از بخش لطیفه‌ها توی پاتوق چاپ نکرده بودیم. در واقع شاید بشه گفت نقد از لطیفه‌های مجله، جزء بخش‌های ثابت ماست و البته ما هم که از رو نمی‌ریم هرچند شما خودت گویا مدافع ما شدی که دست و پامون بسته است، اما واقعاً چقدر بسته است؟! مسئله اینجاست ...

نوش جان

پنیر موجود در این سالاد، کلسیم لازم برای نوجوانان را فراهم می‌کند. همچنین به خاطر داشتن سبزیجات ارزش غذایی زیادی دارد. انرژی لازم برای فعالیت در طول روز با این میان وعده تأمین می‌شود.

این سالاد را می‌توانید با نان باگت آماده کنید و برای میان وعده میل کنید.



تهیه و تنظیم: مهدخت چرخیان
عکاس: مهدی گردان

سالاد پنیر

مواد لازم:

پنیر خامه‌ای: یک بسته (حدود سیصد گرم)؛
سبزیجات: (خیار - هویج - فلفل دلمه قرمز و زرد - نخود فرنگی - ذرت - جعفری - پیازچه - تربچه) از هر کدام نصف فنجان؛
کنجد و سیاه دانه: به میزان لازم.

طرز تهیه:

۱. پنیر را داخل کاسه‌ای می‌ریزیم و با چنگال کمی هم می‌زنیم.
۲. سبزیجات را به پنیر اضافه می‌کنیم.
۳. مواد را با هم مخلوط می‌کنیم.
۴. سالاد را در ظرف مناسبی می‌ریزیم و روی آن کنجد و سیاه دانه می‌پاشیم.

پرندگان مهاجر در تالاب حفاظت شده و بین‌المللی میانکاله در جست و جوی آرامش

● عکاس: احمد رضا کریمی





عنکبوت برزیلی
ساکن جنگل‌های آمازون و برزیل است
و کف جنگل دنبال طعمه می‌گردد.



عقرب صحرای آفریقا



حلزون صدف مخروطی مرمین
یک قطره سم این حلزون می‌تواند ۲۰
نفر را بکشد.



قورباغه پیکان سمی
رنگ‌های گوناگون دارد. نوع طلایی آن
خطرناک‌ترین نوع این قورباغه است.

۱۰ تایی‌ها

در دنیای حیات وحش حیوانات از ابزارهای گوناگونی برای شکار طعمه یا دفاع از خود در برابر دشمنانشان استفاده می‌کنند. در اینجا ۱۰ نوع از سمی‌ترین حیوانات معرفی شده‌اند که برای به دست آوردن غذا یا دفاع از خود از نیش یا تیغ‌های زهر آگینشان استفاده می‌کنند.



عروس دریایی جعبه‌ای
۱۵ بازو در طرفین بدنش دارد. طول
بازوها سه متر و هر بازو به ۵۰۰۰
سلول گزنده سمی مجهز است.



مار شاه کبرا
ساکن جنگل‌های آسیا. سم این مار می‌تواند
یک فیل را از پا در آورد و ۲۰ نفر را بکشد.
طول آن تا شش متر هم می‌رسد.



ماهی بادکنکی
کید و کلیه و تیغ‌هایش سمی‌اند. سم این ماهی
می‌تواند ۳۰ نفر را از پا در آورد.



اختاپوس حلقه آبی رنگ بزاقش سم
دوگانه دارد، که از آن‌ها برای گشتن
طعمه استفاده می‌کند.



عقرب ماهی استرالیایی
در بستر ماسه‌ای اقیانوس کمین می‌کند. ۱۳
تیغ پستی این ماهی بسیار سمی‌اند.



مار تابیان استرالیایی
نیش زهرآگین این مار می‌تواند ۱۰۰ نفر را
از پا در آورد.